



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۱۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

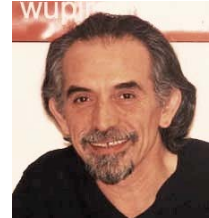
سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۳ اوت ۲۰۱۱ - ۱۲ مرداد ۱۳۹۰



خیزش های توده ای از خاورمیانه تا اروپا؛
پاسخ چیست، دموکراسی یا سوسیالیسم؟

صفحه ۴

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

چرخشهای سیاسی

پس از شکست دوباره جنبش اصلاح طلب

با هیئت دائر حزب، بخش اول

در باره

"انتخابات آزاد"

با نزدیک شدن "انتخابات" مجلس ارتجاع، بار دیگر جنبش ملی اسلامی و اپوزیسیون شرق زده ایران به تحرک افتاده است. لیگ جنبش ملی اسلامی در داخل و خارج، دارند بار دیگر انتقادات و مرثیه های شکست استراتژی دو خرداد و جنبش سبز حکومتی را فراموش میکنند. پیشاپیش هشدار میدهند که مبادا سیاست "تحریم" در پیش بگیرید! میگویند سیاست تحریم بی قید و شرط با اصول و استراتژی جنبش سبز خوانائی ندارد. لذا سیاست شرکت مشروط را زرمه میکنند. به زعم آنها تامین شرایط برای "انتخابات آزاد و منصفانه"، سیاست شرکت جنبش سبز در "انتخابات" است. اما این شرایط چیست؟ چه کسی باید آن را تامین کند معلوم نیست. تنها چیزی که معلوم است اینست که با مقداری لفاظی تلاش دارند شرکت در نمایش باندهای آدمکش حکومتی و تلاش برای تداوم این بساط را مشروعیت بدهند.

کمی به عقب برگردیم. یادتان هست قبل از نمایش انتخابات ۸۸ "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" تشکیل شد؟ این کمیته متشکل از ۲۳ نفر از فعالین ملی مذهبی، دوحرداری، و عناصر اپوزیسیون مجاز رژیم و شامل؛ هادی اسماعیل زاده، عباس امیر انتظام، حسین انصاری راد، محمد بسته نگار، داود هرمیداس باوند، حبیب الله پیمان، محمد علی دادخواه، تقی رحمانی، عزت الله سبحانی، عبدالفتاح سلطانی، سید محمد سیف زاده، خسرو سیف، احمد صدر حاج سید جوادی، شیرین عبادی، محسن کدیور، مرتضی کاظمیان، علی اکبر معین فر، سعید مدنی، مرضیه مرتضی لنگرودی، نرگس محمدی، علی اکبر موسوی خوئینی، ابراهیم یزدی، و حسن یوسفی اشکوری بودند. بدنبال اعلام

صفحه ۲



ارتجاع اسلام سیاسی ترکیه،
مولود دموکراسی غربی

صفحه ۱۲

پدرام نواندیش

ترفند اصلاح قانون کار،

تهاجم بیشتر به زندگی کارگران!

صفحه ۱۵

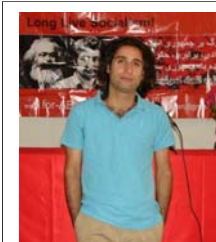
کامران پایدار



بحران سرمایه داری
عمیق تر میشود

صفحه ۱۶

فرشاد مجد



آقای بزرگپور، تاریخ دو بار تکرار میشود:
یک بار تراژیک و بار دوم کمیک!

صفحه ۱۷

حامد محمدی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در باره "انتخابات آزاد"...

این کمیته، میان متحدین دبیرین شان در بیرون حکومت جنب و جوش شروع شد! پیامهای آتشین یکی پشت سر دیگری صادر شدند! هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، اتحاد جمهوریخواهان ایران، شورای عالی جبهه ملی ایران- اروپا، و سازمان سوسیالیست های ایران اطلاعیه های "حمایت میکنیم" صادر کردند. سازمان اکثریت با اعلام؛ **"ما این اقدام را مثبت تلقی کرده و آن را در خدمت اشاعه فرهنگ دمکراتیک میدانیم و امیدواری برای تبدیل این اقدام به حرکتی گسترده با خواست برگزاری انتخابات آزاد"**، موضع پرو- رژیمی اش را مجددا اعلام کرد. سازمان اکنون فروپاشیده اتحاد جمهوری خواهان ایران اعلام کرد که **"خود را با نیروهای تشکیل دهنده این کمیته در یک صف تلقی می کند"**. شورای عالی جبهه ملی ایران - اروپا تشکیل "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" را **گام بزرگی در راه احقاق حق حاکمیت ملت از رژیم جمهوری اسلامی** بشمار آورده و پشتیبانی بیدریغ خود را از فعالین آن اعلام کرده است. سازمان سوسیالیست های ایران که مرتبا خود را "سوسیالیست های مصدقی" میخواند، (بیچاره مصدق ضد سوسیالیست)، ضمن حمایت از این کمیته و این اقدام، یکبار دیگر **"مرز قاطع" خود را با تحریم کنندگان انتخابات اعلام و بر سابقه دبیرین خود در دفاع از "انتخابات آزاد" تاکید کرده است.** این محفل چند نفره حمایت از این اقدام را **همردیف "پشتیبانی و حمایت از خواست ها و مبارزات جنبش دانشجویی، جنبش زنان، سندیکاهای کارگری، معلمین" قلمداد کرد!**

کمیته در دوره های مختلف متحدین رسمی جناحهایی از جمهوری اسلامی و بخشا کارگزار این حکومت بودند و خط مشی سیاسی شان همین است. یک پایه تحلیلی و استراتژیک این جنبش حساب باز کردن روی این نکته است که اعمال فشار جهانی و خطر جنگ، شانس برگشت جناح "اصلاح طلب و غیر اقتدارگرا" را بیشتر میکند. لذا تمام نیرو و ظرفیت ضد چپ و ضد حرکت مستقل مردم را بکار گرفتند تا بتوانند فضا را در داخل و خارج به نفع رژیم اسلامی برگردانند. بستر اصلی جنبش ملی اسلامی در درون نظام، حاشیه آن، و بیرون حکومت، موعظه حفظ نظام و برگشت به "تعقل و دیالوگ" میکند. بخش بیرون حکومتی با استفاده از تمام اهرمها ضمن دفاع از این سیاست، توجیه دمکراتیک و ناسیونالیستی آن، اداره دپارتمان ضد سوسیالیستی و ضد "خشونت انقلابی" را بعهده دارد. در داخل امثال تاج زاده "حکومت یکدست اقتدارگرا یا انقلاب، اعم از مضملی یا سرخ" را کنار هم میگذارد تا نتیجه بگیرد که "ترکیه مدلی موفق تر و به ما نزدیک تر" است و برای رسیدن به آن **"انتخابات آزاد راه حل نجات کشور است"**. در حاشیه حکومت "کمیته دفاع از انتخابات آزاد" تشکیل میشود. متحدین شان در اپوزیسیون؛ ضمن بد دهنی علیه سوسیالیسم و عمل انقلابی کارگر و مردم آزادیخواه، جنبش دفاع از "انتخابات آزاد" راه می اندازند..."

"انتخابات آزاد و منصفانه"، چطور؟

نه فقط "شورای سبز امید" بلکه انواع جمهوریخواهان متفرقه و ناسیونالیستها و حقوق

بشریهای اپوزیسیون، چه آنها که از موسوی و خاتمی سرخورده شدند و چه آنها که هنوز به نظام اسلامی قلبا عشق میورزند، سیاست مشترک شان طرفداری از "انتخابات آزاد" است. اما هیچکدامشان نمیگویند این شرایط چگونه تامین میشود! چه کسی باید آن را تامین کند؟ خامنه ای؟ آمریکا؟ سازمان ملل؟ فشار از پائین و تحمیل به حکومت؟ بگذارید این موارد را بررسی کنیم؛

روشن است که خامنه ای راسا مجری انتخابات آزاد نمیشود چون فرض بدیهی و اولیه هر انتخاب واقعا آزادی نفی جمهوری اسلامی است. خامنه ای همانطور که مجری "فراندم" نشد مجری "انتخابات آزاد" هم نمیشود. بعید است جمهوریخواهان محترم هم در چنین توهمات بیمارگونه ای سیر کنند. آمریکا و فشار دیپلماتیک و سیاسی دولتهای غربی چطور؟ این موضوعی است که زیر پوشش "حمایت از مبارزات مردم ایران برای دمکراسی" روی خوش به آن نشان داده میشود اما تنها روزنه امیدی است که میتواند برای تحقق این سناریو در تحلیل نهائی وجود داشته باشد. میگویم در تحلیل نهائی، چون این جزو غیر ممکن ها است که با فرض وجود جمهوری اسلامی چنین امکانی فراهم شود. در هر حال انتخابات واقعا آزاد تنها میتواند نقطه ای در پایان پروسه سرنگونی باشد و نه آغازی برای تغییر سیستم و چهارچوبهای حکومتی. انتخابات زیر نظارت سازمان ملل هم قبلا توسط ابراهیم یزدی طرح شده که با سرکوفت عرق میهنی و ملی ناسیونالیستهای اسلامی مواجه شد. مورد آخر توسل به نیروی توده ای و فشار از پائین برای عقب راندن حکومت و تحمیل چنین شرایطی است. رویدادهای منطقه چنین شانسی را برای این استراتژی سر و ته نگذاشته است. اولاً این جماعت قادر نیستند مستقل از حکومت نیروی وسیعی بمیدان بکشند و ثانياً اگر مردم به میدان بیایند چرا باید در نقطه مورد نظر حضرات متوقف شوند؟ چرا انتخابات را به بعد از سرنگونی موکول نکنند. و بالاخره این نیروی توده ای ذهنی که خیلی مسالمت جو است و قصد براندازی ندارد، چرا باید حاکمیت اسلامی را عقب براند؟

کمونیستها و "انتخابات آزاد"

کمونیستها و طبقه کارگر نه فقط از شرکت در یک انتخابات واقعا آزاد پا پس نمیکشند بلکه آن را یک سکوی پیروزی خود میدانند. هرچند این توهم را ندارند که در فردای انتخاباتی که کمونیستها را بقدرت برساند، راست شنل دمکراتیک را دور می اندازد و جنبش سرهنگ ها را برای سازمان دادن کودتا احضار میکند. اگر چنین شرایطی فراهم باشد، یعنی احزاب کمونیستی، احزاب اپوزیسیون، شخصیتهای سیاسی، کل جامعه با نهادها و تشکلهای و غیره بتوانند آزادانه فعالیت و در یک انتخابات واقعا آزاد شرکت کنند، تردید ندارم همین طرفداران "انتخابات آزاد" در جمهوری اسلامی کمترین رای را می آورند. در چنین شرایطی و با وجود یک فرجه شش ماهه

جمع آوری دیش های ماهواره در سندج

بنا به خبر دریافتی، نیروهای اطلاعاتی و انتظامی حکومت بشدت مشغول جمع آوری دیش های گیرنده ماهواره در محلات سندج شده اند. نیروهای سرکوب بطور برنامه ریزی شده هر روز چند محله را زیر پوشش میگیرند و دیش ها را جمع میکنند. بنا به خبر بیشتر مردم در این وضعیت دیش های ماهواره را جمع کردند.

شایعه ای توسط اطلاعاتی ها در میان مردم پخش شده که داشتن دیش ماهواره منبعد "جرم سیاسی" محسوب میشود. در همین رابطه شایعه دیگری دهن به دهن میچرخد که برخی را بخاطر داشتن دیش تا یک میلیون تومان جریمه کردند. همینطور طی دوره اخیر میزان ارسال پرازیت روی امواج ماهواری بسیار شدت گرفته است طوری که کانالها را تماما مختل کرده است.*

کارگران شهرداری شهریار کرج!

2 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، دستمزدهای 2 ماهه خرداد و تیر ماه بیش از 700 نفر از کارگران زحمتکش شهرداری شهریار، اند یسه فاز یک و وحیدیه تاکنون پرداخت نشده است. حسینی شهردار شهریار و عواملش در جواب کارگران معترضی که خواهان دریافت دستمزدهایشان هستند گفته اند: پول نداریم همینکه هست، کسانی هم که خیلی ناراحتند بفرمایند راه باز است، بروند هر جایی که فکر میکنند بهتر از اینجا است و...

آری، این جواب ارازل و اوباش حکومت اسلامی به کارگران است، این جواب جنایتکارانی است که با استثمار و بهره کشی وحشیانه از کارگران به ثروتهای نجومی و افسانه ای رسیده اند و حالا با پستی و

شناخت تمام به ریش کارگران گرسنه و خانواده هایشان پوزخند می زنند.

700 نفر کارگران شهرداری شهریار کرج با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 330 هزار تومانی در شرایط کار شبانه روزی و طاقت فرسا مشغول به کارند و عناصر پاسدار کمیته چی های آدمکش دیروز و مدیران امروز! در شکل و شمایل امثال حسینی و شرکا در جهنم جمهوری اسلامی به ثروت اندوزی و استثمار و گرسنگی دادن کارگران و خانواده هایشان مشغولند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مرداد ۱۳۹۰ - ۳ اوت ۲۰۱۱

کتاب کنترل کارگری را

از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

تهران،

خانه گردی بدنبال بشقابهای ماهواره

اینبار نفوذ به درون خانه های مردم!

نازنین اکبری

تلاش مذبحخانه مزدوران خود فروش و گزمه های حکومت جنایت و جهل اسلامی برای جمع آوری آنتن ها و گیرنده های ماهواره در سطح شهر تهران همچنان با جدیت ادامه دارد. دیشها را می شکنند و می برند اما بلافاصله دیشهای جدیدتری چون قارچ بر پشت بام ها می رویند!

مقاومت و اعتراضات مردمی در برابر تهاجم حکومت به زندگیشان ادامه دارد. مردم و جوانان از باز نمودن درب منازل به روی اوباش حکومتی خودداری نموده و در بسیاری موارد کار به درگیری نیز کشیده میشود. در طی روزهای گذشته شهرک اکباتان و برخی مناطق دیگر تهران بطور گسترده ای مورد تفتیش و خانه گردی واقع شده است. تا چندی پیش ماموران حکومتی عمدتاً هدفشان نابودی و جمع آوری دیشهای پشت بامها بود. اما در چند روز اخیر در موارد بسیاری با توسل به اسلحه و زور و فشار و با تهدید و حتی ضرب و شتم به درون خانه های مردم وارد شده و دستگاههای گیرنده (ریسیور) را با خود میبرند!!

در شهرک غرب در روز یکشنبه نهم مرداد ماه حوالی ساعت 10 صبح اوباش نیروی انتظامی به طرز وحشیانه ای به خانه ها و زندگی خصوصی مردم یورش برده اند که به دلیل اعتراض جمعی جوانان و مردم کار به زد خورد و درگیری کشیده میشود و ...

10/5/90

در باره "انتخابات آزاد"...

فعالیت آزاد سیاسی و بدون نگرانی از ترور و اعدام و زندان، مطمئن باشید یا کمونیستها قدرت را میگیرند و یا بزرگترین حزب سیاسی کشور خواهند شد. چون آنچه که طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم میخواهند را تنها کمونیسم کارگری نمایندگی میکنند. اما شرایط چنین انتخاباتی زمانی فراهم میشود که اولاً، جمهوری اسلامی توسط یک نیروی انقلابی سرنگون شده باشد، سازمانهای جاسوسی و پلیسی منحل و ماشین دولتی سرکوب درهم کوبیده شده باشد، قدرت واقعی در کنترل مردم و نهادهای انقلابی باشد، و جامعه در مقابل انتخاب سرنوشت ساز نظام سیاسی- اقتصادی- اجتماعی آتی قرار گرفته باشد. انتخابات واقعا آزاد محصول یک مبارزه انقلابی در روند نفی جمهوری اسلامی است و نه روشی و سیاستی برای بقای نظام! *



آنر ماجدی

خیزش های توده ای از خاورمیانه تا اروپا؛ پاسخ چیست، دموکراسی یا سوسیالیسم؟

علیه حذف مزایای اجتماعی و خصوصی کردن تحصیلات عالی سازمان می یابد، مجلس و دولت با کمال وقاحت سیاست های ضد مردمی را به تصویب می رسانند.

یک رویداد بی سابقه در خاورمیانه و آفریقای شمالی

اتفاقی که در خاورمیانه و شمال آفریقا روی داده است در تاریخ بی نظیر است. هیچگاه ما شاهد چنین پدیده ای نبوده ایم که کشور بعد از کشور به اعتراض توده ای علیه حکومت و نظم موجود بلند شود. نه تنها در این منطقه که خیزش های توده ای در این شکل و ابعاد کلا کم سابقه است، بلکه در اروپا نیز ما شاهد چنین پدیده ای نبوده ایم. در اینجا یک سوال مطرح می شود، چه واقعه ای موجب این جنبش های عظیم اعتراضی توده ای در پهنه جهان است؟

دلیل و پایه مادی این اعتراضات کاملاً روشن است. حتی در خواست های عمومی طرح شده توسط مردم نیز می توان علت را تشخیص داد. مردم به روشنی می گویند که نان، آزادی و رفاه می خواهند. به روشنی بیان می کنند که از فقر و بی عدالتی بی حقوقی و تبعیض و از اختناق و خفقان خسته و منزجرند. در تونس در اولین موج اعتراضات مردم نان بدست در اعتراضات خیابانی شرکت کردند. در مصر در موج جدید اعتراضات علیه دولت نظامی در میدان التحریر مردم شعار آزادی، نان و عدالت اجتماعی سر دادند. این شعار با چپ و کارگر تداعی می شود. این شعار همانقدر که قلب های ما را از هیجان به لرزه در می آورد، پشت بورژوازی جهانی را نیز از هراس به لرزه می اندازد. بحران عمیق و گسترده نظام سرمایه جهانی پایه مادی این خیزش ها و اعتراضات توده ای

نیمه خصوصی می کند و به اعتراض آنها هیچ وقعی نمی گذارد. این ماهیت دموکراسی دارد هر روز عیان تر و لخت و عور تر در مقابل مردم قرار می گیرد.

توهم زدایی به سیستم دموکراسی محدود نمانده است، توهم مردم بشدت نسبت به هیات حاکمه، احزاب اصلی و نظام سرمایه داری در حال زائل شدن است. منتهی در خلاء یک جریان قوی کمونیستی که بتواند نقد به کلیت سرمایه داری و نظام دموکراسی را به تبیین مردم بدل کند. نقد این جنبش های اجتماعی صرفاً به وجوه افراطی نظام محدود می ماند. بجای سرمایه داری، نئو لیبرالیسم مورد نقد قرار می گیرد و بجای نقد به کلیت دموکراسی، آلترناتیو دموکراسی مستقیم نهاده می شود. در این شرایط جنبش اعتراضی توده ای اسپر رفرمیسم و دموکراسی باقی می ماند.

در یونان مردم روزها و هفته ها برای به زیر کشیدن دولت تجمع و اعتراض می کنند، به شورش علیه سیاست ریاضت کثی بلند می شوند، اما آب از آب تکان نمی خورد. مجلس با کمال وقاحت به طرح رای می دهد. در فرانسه روزهای متمادی میلیون ها نفر علیه طرح افزایش سن بازنشستگی اعتراض می کنند، طبق سونداژهای رسانه ای بیش از دو سوم مردم با اعتراضات و اعتصابات موافق هستند، اما رئیس جمهور طرح را به تصویب می رساند. در انگلستان اعتراضات وسیع

اگر به کره زمین از فضا نگاه کنید، مثل یک گوله آتش فشان بنظر می رسد. خیزش های توده ای را فقط در خاورمیانه و آفریقای شمالی شاهد نیستیم. در اروپا نیز مردم باشکال مختلف دارند اعتراض می کنند، یونان، اسپانیا، ایرلند، پرتغال و قس علیهذا. اخبار جنبش توده ای و کارگری در اروپا آنچنان در رسانه ها انعکاس پیدا نمی کند. در یونان مردم هر روز در حال اعتراض به دولت و طرح های ریاضت کثی آن هستند. در اسپانیا ابتکارات توده ای در اعتراض به دولت و سیاست ریاضت کثی شکوفا شده است. در مادرید بطور مثال مردم میدان را ترک کردند، اما این بمعنای به تعویق انداختن مبارزات شان نبود. آنها بسرعت برگشتند و میدان سول را مجدداً تسخیر کردند. آنها با این تصمیم که در محلات مختلف مجامع عمومی تشکیل دهند میدان را ترک کردند. «دموکراسی مستقیم» به یکی از تم های حاکم در این اعتراضات بدل شده است.

درست است که برنامه و آلترناتیو مشخصی ارائه نشده است، اما این خاصیت تمام اعتراضات و خیزش های توده ای است. مردم با نفی وضع موجود یا مولفاتی از آن به میدان می آیند. «نه» به وضع موجود، «نه» به فقر و بیکاری، «نه» به تبعیض و تحدید آزادیهای مدنی مشخصه این جنبش ها است. به روشنی می توان مشاهده کرد که توهمات مردم به دموکراسی با سرعت بسیار زائل می شود. به روشنی می بیند که این حکومتی که ظاهراً انتخاب خودشان است، چگونه در روز روشن حقوقشان را قطع می کند، دستاوردهایی را که با مبارزه طولانی بدست آورده اند حذف می کند، مدرسه و دانشگاه را خصوصی می کند، بیمه و بهداشت را خصوصی و

است. تفاوت این دور از بحران با دوره های دیگر در گستردگی و عمق آنست. در دوره های پیش بورژوازی موفق شد با تحمیل مشقت به مردم، با سرکوب مردم، با حذف حقوق کارگری (بطور نمونه در انگلستان در آخر دهه ۷۰) خود را نجات دهد و بحران را پشت سر گذارد. سقوط شوروی و بلوک شرق در انتهای دهه ۸۰ میلادی یک موقعیت جدید در مقابل بورژوازی قرار داد. اما این بار بحرانی که مدتی بتعویق افتاده بود مانند یک طوفان عظیم دنیای سرمایه داری را به لرزه انداخته است. از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب در ورطه بحران فرو رفته است. حدود ۲ میلیارد انسان در گرسنگی مطلق غوطه ور شده اند. فقر و بیخانمانی بیداد می کند. و این هنوز پایان کار نیست. بورژوازی هنوز باید حملات بسیار گسترده تری را به طبقه کارگر و مردم محروم و زحمتکش سازمان دهد تا بتواند از این دور بحران خلاص شود.

این بحران عمیق سرمایه داری است که شرایطی را بوجود آورده است که میلیون ها انسان به خیابان ها ریخته اند، خطر کشته و زخمی و اسیر شدن را بجان خریده اند و برای حقوق پایه ای خود دست به مبارزه زده اند. این بحران عمیق سرمایه داری است که رشته پیوند این مبارزات توده ای در سراسر جهان است؛ در چنین شرایطی است که می بینیم کارگر یونانی، کارگر فرانسوی و ایرلندی با کارگر مصری، تونسی و ایرانی همصدا می شود. ملیت، زبان، مذهب و هر خرافه دیگری که

خیزش های توده ای از خاورمیانه تا اروپا؛

مردم در اروپا متصل می‌کند.

دولت ایدئولوژیک

این روزها مد شده است که فقط به کمونیسم می‌گویند ایدئولوژی! ما را متهم می‌کنند که خواهان دولت ایدئولوژیک هستیم. اما مساله اینجاست که اتفاقا همین ها خواهان حکومت ایدئولوژیک اند. ما که خواهان حکومت شورایی هستیم. می‌خواهیم مالکیت خصوصی و کار مزدی را لغو کنیم. می‌خواهیم اتفاقا جامعه‌ای بسازیم که مردم بتوانند از هر گونه خرافه‌ای رها شوند. اما این حکومت بورژوازی است که حاکم کردن ناسیونالیسم، دموکراسی و مذهب بر مردم، این یک حکومت ایدئولوژیک است. نظام حاکم تمام مدت دارد مردم را ایدئولوژی باران می‌کند: این چنین است که دموکراسی، ناسیونالیسم و همچنین مذهب به ستون‌های محکم جامعه بدل شده‌اند.

ایران متفاوت است!

شرایط در ایران تا حدودی متفاوت است. چرا؟ ایران یک انقلاب وسیع شکست خورده را پشت سر گذاشته است. اما همین شرایط انقلابی موجب شد تا کمونیسم مارکسی در ایران به یک واقعیت مهم و زمینی بدل شود. کمونیسم در ایران موفق شد که تعابیر بورژوازی از کمونیسم را کنار زند. موفق شد مارکسیسم را دگر بار احیاء کند. مارکسیسم را از زیر آوار کمونیسم های غیرکارگری بیرون کشد. نسل‌هایی با این کمونیسم، با کمونیسم کارگری رشد کرده‌اند. جنبش کمونیسم کارگری در ایران طی این سالها رشد کرده است. بعلاوه، دولتی که حاصل شکست انقلاب ۵۷ است هیچگاه

بورژوازی و ایدئولوژی رنکارنگ آن بر سر مردم خراب کرده‌اند، به کناری زده می‌شود و مخرج مشترک انسانی به میدان می‌آید. همیشه انسان برای یک دنیای بهتر مبارزه کرده است؛ همواره انسان خواهان برابری بیشتر و عدالت بیشتر بوده است. هزینه‌های هنگفتی صرف شده است تا مانع دستیابی مردم به این خواست‌های پایه‌ای شود. اما در چنین شرایطی، زمانی که کارد به استخوان می‌رسد، مردم به میدان می‌آیند.

یکی از محصولات جانبی این جنبش‌های عظیم ایجاد همبستگی جهانی میان مردم است. یک نمونه بسیار مشخص آن در ایران رخ داده است. خیزش عظیم و میلیونی مردمی که عرب خوانده شده‌اند، موجب زوده شدن راسیسم کثیف ناسیونالیسم ایرانی ضد عرب در ایران شده است. چند ماه مبارزه خستگی‌ناپذیر و رادیکال مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا مردم ایران را به همبستگی با آنها به میدان آورد. شعار مبارک، بن علی نوبت سید علی است، یک شبه راسیسم ناسیونالیستی ضد عرب را در جامعه ایران بی اعتبار کرد. این یک وجه زیبای مبارزات توده‌ای اخیر بوده است. این حاصل بمیدان آمدن قطب سوم، قطب بشریت آزادیخواه و متمدن است. آن گفته منصور حکمت که: «زیب پوست هر انسان آزادیخواه را که پایین یکسوی سوسیالیست می‌بینی» دقیقا به همین جوهر اشاره دارد. ما داریم این واقعیت را به عینه مشاهده می‌کنیم. ماهیت اتفاقی که در خاورمیانه و شمال آفریقا در حال نضح است بسیار روشن است. مردم به فقر، اختناق، تبعیض و فساد حکومتی نه می‌گویند. معنای مثبت این بیان‌های سلبی را می‌توان در سه کلمه خلاصه کرد: آزادی، برابری و رفاه. و همین خواست است که مبارزات مردم در خاورمیانه را به مبارزات

نتوانست پای خود را بعنوان یک رژیم متعارف محکم کند.

از روز اول فقط و فقط به زور سرکوب و کشتار بر سر کار باقی مانده است. هر روز یک بحران سیاسی - اجتماعی و اقتصادی را در مقابل خود داشته است. فقط صد هزار نفر را طی یک دهه در زندانها شکنجه و اعدام کرد، اما در بطن این سرکوب خشن کمونیسم رشد کرد. اولین حزب کمونیستی وسیع و اجتماعی متولد شد و سپس کمونیسم کارگری توانست به شکل متحزب به میدان آید. مبارزه با رژیم اسلامی، نفی این رژیم، تلاش برای به زیر کشیدن آن یک لحظه متوقف نشده است. تمام وجوه سیاسی - ایدئولوژیک این رژیم هر روزه توسط جنبش‌های اجتماعی مختلف به مصاف طلبیده شده است؛ از جنبش حقوق زن تا جنبش کارگری؛ از جنبش خلاصی فرهنگی تا جنبش آزادی سیاسی علیه این رژیم می‌جنگد. رژیم اسلامی علیرغم سرکوب خشن و کشتار وسیع نتوانسته است این جنبش‌ها را ساکت و خاموش کند. جنبش‌های اجتماعی ضد رژیم هر روز قوی‌تر و گسترده‌تر می‌شوند. بطور نمونه جنبش آزادی زن وسیع‌ترین و توده‌ای‌ترین جنبش نوع خود در جهان است. این جنبش در تمام منافذ جامعه نفوذ کرده است. مهر خود را بر کل جامعه زده است. مبارزه برای آزادی و برابری زن یکی از مولفه‌های اصلی و مهم جنبش‌های اجتماعی اعتراضی در ایران است. این جنبش آنچنان وسیع و توده‌ای است که حتی خودکشی‌های زنان جوان بعدی از این جنبش را به نمایش می‌گذارد. این خودکشی‌ها را می‌توان بعنوان یک مبارزه منفی و یا بمتابه عصیان در مقابل زن ستیزی حاکم تبیین کرد. این «نه» زنان به نظم حاکم است. در شرایطی که نمی‌توانند اثباتا شرایط را به نفع خواست‌های خود تغییر دهند، از روی استیصال و عصیان خود را به آتش می‌کشند. این پدیده پیش از این در جامعه به این گستردگی وجود نداشت.

فرضا در سال ۱۳۵۷ گفته می‌شد که «زنان دوش بدوش مردان مبارزه می‌کنند.» چرا دوش بدوش

مردان؟ چون مرد اصل بود و زن زانده او. زن همواره باید با مرد مقایسه می‌شد یا در کفه ترازو قرار می‌گرفت. طبق ایدئولوژی حاکم زن نصف مرد تعریف شده است. پس زمانی که زن مرزها را در می‌نوردد، او دوش بدوش مرد قرار می‌گیرد یا در بهترین حالت بعنوان دو مرد توصیف می‌شود. اما در سالهای اخیر، بویژه در دو سال پیش یکبار چنین جمله‌ای را نشنیدیم، حتی از زبان عقب افتاده‌ترین نیروهای ملی - اسلامی.

چگونه چنین تغییری ایجاد شده است؟ باین خاطر که جنبش حقوق زن وسیع و گسترده شده است؛ از این رو که زنان در این دور اخیر مبارزات بعضا در رهبری مبارزات شرکت داشتند؛ برای اینکه نسل جوان در اثر تحرکات و مبارزات جنبش حقوق زن متحول شده است، نگرش آن به جامعه و نقش زن و مرد تغییر کرده است. در سی سال اخیر جنبش حقوق زن دائما بعنوان یک خار در چشم رژیم حضور داشته است. یک روز نیست که شما از مبارزه علیه حجاب و تلاش رژیم برای تحکیم حجاب نشنوید. یک روز نیست که سخنی در مورد تلاش برای تحکیم آپارتاید جنسی و شکستن آن توسط مردم نشنوید. سالی دو سه بار رژیم خواهر زینب‌ها و پاسداران چاقو کش خود را به جان زنان می‌اندازد، اما دوباره روز از نو و روزی از نو.

جنبش سکولاریستی یا ضد مذهبی به همین شکل تلاش برای رهایی از فرهنگ پوسیده و عقب مانده‌ای که رژیم اسلامی می‌کوشد بر جامعه تحمیل کند یک آن متوقف نمی‌شود. به ریخت و لباس مردم نگاه کنید، به رفتارهای اجتماعی شان خیره شوید، هیچ ربطی به یک نظام مذهبی و عقب مانده ندارد. تاثیر این جنبش‌ها را در تمام وجنات جامعه مشاهده می‌کنید، در لباس پوشیدن، رفتار، ادبیات، هنر و سینما، در طنز و فولکور اجتماعی این جنبش‌ها حضور دارند.



شما خود سمبل قصاص هستید!

پاسخ به خاتمی

شهلا نوری

روز یکشنبه 31 ژوئیه آمنة بهرامی به قانون قصاص (چشم در مقابل چشم) نه گفت. انسانهای بی شماری طی این چند سال زندگی پر از درد و رنج آمنة را دنبال کرده بودند به این امید که عملهای جراحی بتواند فقط بخشی از زندگی و زیبایی او را ترمیم کند. بسیاری در حالیکه با تمام وجود موقعیت آمنة را درک می کردند انتظار این را هم داشتند که آمنة به دامان احکام جنایتکارانه اسلامی نیفتاد. حتی رسانه های خارجی هم این خبر را دنبال کرده بودند. تصمیم شجاعانه و انساندوستانه آمنة سرتیر بسیاری از رسانه شد. مردم جهان از نزدیک با چهره آمنة آشنا شدند و با چشمان خود دیدند که جوانان بزرگ شده در حکومت اسلامی نه تنها به خواست جنایتکاران اسلامی پاسخ منفی می دهند بلکه احکام اسلامیشان را نیز به تمسخر می گیرند.

در این میان یکی از سمبلهای حکومت اسلامی، رئیس جمهور سابق، محمد خاتمی با مردردندی اسلامی خود تلاش کرد که صف خود را از دیگر جنایتکارانی که در رسانه های رژیم از آمنة می خواستند که طلب قصاص کند، جدا کند. او در پیام خود به آمنة از بزرگواری، مهربانی و بزرگ منشی او تقدیر میکند و همانجا با تلاشی بس مردردانه می پرسد: "آیا در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز نمی توان از آمنة آموخت و بحران را با آرامش و تنش را با احترام به یکدیگر و پاس داشت حق و حرمت انسان و دوری از غرور- بخصوص آنان که قدرت بیشتری دارند- سودا کرد؟"

جناب سید خندان خاتمی! البته برای شما با این کارنامه روشن ضد انسانی آنهم در دو دوره ریاست جمهوری نظام اسلامی، مرزبندی و ژست مخالفت با قانون قصاص اسلامی زیادی عجیب است. چه کسی نمیداند که شما خود سمبل خشونت هستید؟ چه کسی خاطره کشتار سال 78 در دانشگاه را فراموش می کند؟ چه کسی سخنرانیهای ضد انسانی شما را در دانشگاهها فراموش کرده است؟ در سال 78 شما رئیس جمهور این نظام بودید. شما و امثال شما فرمان را صادر می کردید و چماقداران خیابانی هم آنرا اجرا می کردند. شما و دوستان شما آمران و عاملان 32 سال جنایت، اعدام، سنگسار، فقر و فحشا هستید. باور کنید همان دوستان سابق صف اصلاح طلبان حکومتی هم شما را جدی نمی گیرند. مشغله واقعی شما نه مخالفت با احکام اسلامی و خدایی تان بلکه نجات اسلام و حکومت اسلامی سرمایه است. این افاضات حتی با عمامه و عبا و چهره خندان شما هم جور در نمی آید. شما و امثال شما سالهاست که تناقض عمیق ایدئولوژی اسلامیتان را با خواستهای مردم سرنگونی طلب تشخیص داده اید. از همین رو به دوستان خود که امروز قدرت بیشتری دارند هشدار می دهید. شما و تمام سردمداران این حکومت از جمله خامنه ای، رفسنجانی، موسوی، کروبی، احمدی نژاد، لاریجانی، صناعی، جنتی، مرتضوی و صدها قاتل دیگر باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوید. عمر حکومت ننگین و سراپا جنایت اسلامی شما بدلیل تناقض عمیق نظام اسلامیتان با تمایلات مردم به سر رسیده است. تنها پس از سرنگونی نظام اسلامی سرمایه شماست که مردم ایران می توانند قتل و جنایت، اعدام و قصاص را از جامعه ریشه کن کنند. باور کنید راه نجاتی برای شما و امثال شما متصور نیست. برادران خود را با آمنة بهرامی مقایسه نکنید! آمنة بهرامی سمبل انسانی آزاد از قیود قوانین ضد بشری نظام اسلامی شما است و شما خود سمبل قصاص! *

خیزش های توده ای از خاورمیانه تا اروپا ...

خواست پایه ای آزادی، برابری و رفاه متحقق شود، پاسخ سوسیالیسم است.

دموکراسی نظام منطبق با سرمایه داری است. دموکراسی روبنای سیاسی سرمایه داری است. هر چقدر هم که دموکراسی را کثی بدهید، باز به آزادی نمی رسید. تبعیض را نمی توانید ریشه کن کنید. عدالت واقعی را نمی توان حاکم کرد. سرمایه داری یعنی نابرابری، یعنی تبعیض، یعنی وجود اقلیتی که تمام وسایل تولید و مبادله را در مالکیت خود دارند و اکثریتی که ناچار است هر روز نیروی کار خود را برای تامین معاش بفروش رساند. و این مناسبات مبنای تبعیض و نابرابری، فقر و اختناق است. سرنگونی سرمایه داری، لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی تنها راه رسیدن به یک جامعه آزاد، برابر و مرفه است.

برای دستیابی به این خواست ها کمونیسم کارگری باید رشد و تقویت یابد؛ کمونیسم کارگری متحزب و قوی در مقابل جامعه ظاهر شود. کمونیسم کارگری به حزب وسیع سیاسی کارگران بدل شود؛ مردم تبیین این حزب از شرایط را بپذیرند. اکنون بهترین فرصت برای سرنگونی سرمایه داری، ایجاد سوسیالیسم و پایان دادن به مشقات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بشریت فراهم شده است. باید بکوشیم از این فرصت طلایی برای دستیابی به آرزوی دیرینه بشر، یعنی جهانی رها از ستم اجتماعی، تبعیض و نابرابری بهره بجویم. وظیفه ای سترگ بر دوش ما است.

این مطلب بر مبنای سخنرانی آثر ماجدی در آمستردام، هلند در ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۱ در جلسه ای بدعوت حزب اتحاد کمونیسم کارگری- تشکیلات هلند، تهیه شده است.

این مبارزات ابعاد مختلف آن جنبشی است که ما آنرا جنبش سرنگونی نامیده ایم. اکنون حدود دوازده سیزده سال است که جنبش سرنگونی ابعاد توده ای یافته است. شرایطی ایجاد شده است که مردم از هر فرصتی برای ضربه زدن به رژیم اسلامی استفاده می کنند. یک تنش دائمی، یک مبارزه همیشگی میان این جنبش و رژیم اسلامی در جریان است. مدام دارند با هم می جنگند. و این جنبش سرنگونی است که مدام میان رژیم اختلاف و شکاف ایجاد می کند. جنبش اصلاح طلب حکومتی بخاطر جواب دادن به این جنبش، برای زیر آب کردن سر این جنبش بوجود آمد؛ ابتدا در شکل جنبش دو خرداد، بعد در شکل جنبش سبز اسلامی؛ یکبار سخنگوی آن خاتمی شد، بار دیگر موسوی و کروبی. و اکنون دیگر اوضاع آنچنان شور شده است که احمدی نژاد و خامنه ای هم بجان یکدیگر افتاده اند. این جدال جناحی یک پدیده قائم بذات نیست. این جدال نتیجه فشار دائمی مردم به نظام است. این پاسخ رژیم به این جدال است. این تلاش نظام برای بقای خود و نجات خویش است.

دموکراسی یا سوسیالیسم؟

ممکن است شکل ظاهری اوضاع یا فاکتورهای اجتماعی - سیاسی در جوامع مختلف متفاوت باشد. در ایران شرایط سیاسی - اجتماعی متفاوت است؛ در خاورمیانه و شمال آفریقا دولت های مستبد حاکم اند و فقر بیداد می کند، نرخ استثمار بسیار بالا است؛ در اروپا دموکراسی وجود دارد و هنوز بقایای جامعه رفاه موجود است و دولت های در تلاش برای حذف کامل آنند. اما پاسخ در همه جا یکی است. اگر مردم قرار است از فقر و فلاکت، تبعیض و نابرابری و از بیحقوقی رهایی یابند، اگر قرار است برابری کامل اجتماعی در جامعه حاکم شود، اگر قرار است آزادی بی قید و شرط در جامعه حکمروا شود، اگر قرار است



چرخشهای سیاسی

پس از شکست دوباره جنبش اصلاح طلب

با هیئت دائر حزب، بخش اول

تطبیق داد و تلاش کرد در صف بورژوازی اسلامی بازی کند. سرنگونی طلبی اش را موقتا کنار گذاشت، به تکرار چند شعار ناسیونالیستی و سرود فاشیستی "ای ایران" قناعت کرد، و تماما خود را در "جنبش سبز" مستحیل کرد. موقعیت این جریان بیان کننده ناتوانی رهبری یک جریان راست بورژوائی در تبیین سیاست و استراتژی در تقابل با حکومت اسلامی است. امری که موجب شد در این جنبش جریانات افراطی تر دست بالا را پیدا کنند.

آیا شکست اصلاح طلبی حکومتی شکست نخواستن حکومت توسط مردم است؟ اگر این دو را معادل هم قرار دهید حتما به همین نتیجه میرسید که خیلی ها به عنوان مختلف رسیدند. آنچه شکست خورده است استراتژی اصلاح طلبی اسلامی و کل جنبشی است که با اتکا به سیاستهای ارتجاعی این جریان درون حکومتی میخواست "اصلاحات" کند! یعنی نظام منحن اسلامی را از گزند سرنگونی نجات دهد و اعتراض و نخواستن مردم را در چهارچوبهای مجاز رژیم اسلامی مهار سازد. این شکست خورده و تمام شده است. اما اصلاح طلبان و نق زندهای قانونی شان هنوز هست. مادام که جمهوری اسلامی هست همواره در شرایط بحرانی جریاناتی عروج میکنند که داعیه نجات نظام و داشتن نسخه برون رفت از بحران را دارند. اما اصلاح طلبی بعنوان یک جریان مطرح و دخیل در سیاست ایران و حکومت اسلامی برای همیشه کارش تمام شده است.

نخواستن حکومت توسط مردم اما قدیمی تر از صفحه ۸

را اینبار با ادبیات غیر اسلامی تکرار میکنند. بخشهای پرو غربی شان در این اوضاع مستقیما سراغ آمریکا میروند. موقعیت اینها تشابه زیادی دارد به لشکر شکست خورده ای که در یک جنگ تار و مار شده و همه چیزش را از دست داده است. چرخشهای سیاسی را در بخش اپوزیسیون پرو رژیم مشاهده میکنیم. حتی فروپاشی جریاناتی مانند جمهوریخواهان ملی ایران، که یک گروه فشار جناح اصلاح طلب درون حکومتی در بیرون حکومت بیش نبود و نقشی از این فراتر بازی نکرد، از نتایج بن بست شکست استراتژی اصلاح طلبی است. امروز بخشی از این طیف ادبیات و سیاست شان بیشتر متأثر از راست پرو غربی است که با دمکراسی خود را تبیین میکند. در صورتی که قرار نبود اصلاح طلبان دینی دمکراسی بیاورند. در آخرین بسته بندی، جنبش سبز حکومتی قرار بود به دوره امام قاتل رجعت کند و این اصلاح طلبان اپوزیسیون فقط مانده بود در میدانهای اروپا الله و اکبر بگویند! حالا اینها از دمکراسی و ضروریات دمکراسی در ایران حرف میزنند. این هم به معنی تغییرات جدی در سیاست و برنامه این جریانات نیست بلکه بیشتر منعکس کننده دوره تلاشی و انتظار است. بمجرد اینکه عنصری دیگر توسط حکومت جلو انداخته شود که از اصلاح طلبی و اجرای قانون و این قبیل مسائل بگوید، همه شان مجددا به خط میشوند و از نظام اسلامی شان دفاع خواهند کرد.

اما برای راست پرو غربی که پشت این جریان رفت دلائل سیاسی و استراتژیک وجود داشت. به نظر من راست پرو غربی در فقدان یک طرح جدی آمریکائی که نهایتا این جریان را به قدرت برساند، خود را

بود شکست خورد. آنها حتی نتوانستند روزنامه های خودشان را دایر نگاه دارند تا چه رسد به تصویب و اجرای اصلاحاتی واقعی از قبیل بالا بردن رفاه مردم، و یا گشایش سیاسی و حق شهروندان به دخالت در سیاست بدون ترس از تیغ نیروهای مخوف امنیتی. ما قبل از دور دوم حضور این جریان در قالب "جنبش سبز" اعلام کردیم که "ویدئوی دو خرداد قابل تکرار نیست". توضیح دادیم چرا قابل تکرار نیست و تکرار نشد. شکست امروز این جنبش و حذف آن از درون نظام اسلامی و ایجاد محدودیت های شدید برای بقایای آن، چیزی جز شکست استراتژی "اصلاح نظام" نیست. تا به این جریان مربوط است چرخش عجیبی دیده نمیشود. سیاست زانو زدن در مقابل خامنه ای و تبدیل شدن به مضحکه خاص و عام و هم جدید نیست. بستر اصلی جریان موسوم به اصلاح طلبی از خاتمی و کروبی تا موسوی و دیگران همیشه فرض شان نظام اسلامی و قوانین اش زیر پرچم ولی فقیه بوده است. فو قش در ته انتظارات اصلاح طلبی شان میخواستند ولی فقیه را قانونییزه کنند. آنهم قانونی که خود فرد مربوطه را و رای هر چیزی گذاشته است!

اما وضع جریانات اپوزیسیون طرفدار رژیم در دوره شکست جناح متبوع شان در حکومت بشدت بحرانی میشود. عده ای اعلام برائت میکنند، عده ای سرنگونی طلب میشوند، عده ای اصلاح پذیری نظام را زیر سوال میبرند، عده ای همان اوارد سیاسی شکست خورده

یک دنیای بهتر: جنبش اصلاح طلبی حکومتی در شکل و قالب جدید آن یکبار دیگر شکست خورد. به دنبال آن کل پیکره جنبش ملی - اسلامی در بحران قرار گرفته است. بخشهایی از آنها به طرف خامنه ای چرخیدند، بخشهایی دیگر سرگردان و مستاصل اند. بخشهایی از جنبش ناسیونالیسم پرو غربی هم که تماما در کنار این جنبش قرار گرفته بودند وضعیت بهتری ندارند، دچار بحران و ضربات سنگینی شدند. معنای سیاسی و عملی این شکست چیست؟ برخی این شکست را شکست خیزش توده های مردم و همچنین شکست جنبش اصلاح طلبی ارزیابی می کنند. واقعیت چیست؟ چه پدیده ای شکست خورده است؟ کدام پدیده شکست نخورده است؟ چه ارزیابی ای از موقعیت جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی در حال حاضر دارید؟

سیاوش دانشور: وضعیت امروز جنبش موسوم به اصلاح طلبی اثبات حقایقی است که توسط حزب ما و امثال ما در مورد دورنمای پروژه اصلاح رژیم اسلامی بیان شده بود. تکرار مکرر عبارات و مقولات و عنوان ها توسط رسانه ها نباید فعالین جنبش ما را دچار اشتباه کند. از اول قرار به "اصلاحاتی" به نفع مردم نبود. حتی وعده اش هم نبود. "اصلاح طلبی" پرچم و اسم رمزی بود که با آن بخشی از هیئت حاکمه برای نجات نظام بمیدان آمد. دیدگاهی که با فرض اساس جمهوری اسلامی و ارکانها و قوانین اش میخواست با گسترش پایه معتقدان به ارتجاع اسلامی در مقابل نخواستن مردم بایستد. این پروژه در اوج دو خرداد که دولت و مجلس در اختیار "اصلاح طلبان"

چرخشهای سیاسی

پس از شکست دوباره جنبش اصلاح طلب ...



تعرض به زنان و تشدید آپارتاید جنسی در دانشگاهها و مراکز علمی است. چگونه است که دستجات اوپاشی که یک دوره تعرض وحشیانه علیه مردم را از سر گذراندند اکنون بر سر چگونگی مقابله با "بدحجابی"، "شکار زنان" و مساله "تفکیک جنسیتی" در دانشگاهها به مقابله با یکدیگر بلند شده اند؟ با این تعرض چگونه باید مقابله کرد؟

نسرین رضاعلی: پدیده تعرض به زنان موضوعی تازه در ایران تحت حاکمیت یکی از سیاهترین حکومتهای دنیای نیست. بیش از سه دهه است ما شاهد تعرض هر روزه به موقعیت زنان هستیم. اگر نگاهی به این سه دهه از حاکمیت این حکومت هار اسلامی بیندازیم، می بینیم که هر بار با بهانه ها و تحت عناوین مختلف تلاش کرده است نیمی از مردم در ایران را بطور سیستماتیک سرکوب کند، مرعوب کند و به ارتجاعی ترین سنن چنگ بیندازد. نه تنها نیروهای سرکوبگرش را در اماکن عمومی و حتی در چهار دیوارها و خانه بلکه فرهنگ متخجر مردسالاری را بیش از هر زمانی به امری "طبیعی و عادی" در زندگی مردم تبدیل کند. قوانینی که زن را نصف مرد بحساب می آورد و از تمامی سطوح یک زندگی اجتماعی و برابر محروم کند. لیت حکومت مرتبا با تصویب قوانین زن ستیز و به جان مردم انداختن نیروهای سرکوبگر زندگی عادی و نرمال را از مردم سلب کرده است. اما سوال اساسی این است آیا این تعرض به یک بخش جامعه بی جواب مانده است؟ آیا سازماندهی نیروهای سرکوبگر و

اصلاح طلب حکومتی، جریان ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب. حضور چپ بسیار کم رنگ و آلوده به جنبش ها و گرایشات بورژوازی است. بدون نقش حزب جریان سبز اسلامی کاملا دست بالا پیدا می کرد. ما توانستیم جنبش سبز اسلامی را افشاء و بی آبرو کنیم. توانستیم ماهیت واقعی مبارزات مردم و خواست های پایه ای آنها را در پس اشکالی که در هر لحظه بنا به مقتضیات و محذورات متعدد بخود می گرفت در مقابل چشمان جامعه قرار دهیم. در سطح متوقف نشدیم. به عمق روند مبارزه طبقاتی نگرینستیم و آنرا تبیین کردیم. من شخصا هیچگونه نقدی به مواضع سیاسی حزب در این دوره ندارم.

نقطه ضعف حزب نه در مواضع سیاسی و تئوریک آن، بلکه در نیروی مادی آن برای رهبری مبارزات مردم و سازماندهی طبقه کارگر نهفته است. حزب باید خود را سریعاً و وسیعاً گسترش دهد. باید به یک حزب قوی و محکم ارتقاء یابد. تحزب سیاسی کمونیستی کلید پیروزی طبقه کارگر و مبارزات مردم زحمتکش و آزادیخواه است. ما باید با تمام نیرو بکوشیم که به یک حزب سیاسی وسیع کارگران بدل شویم. از قدرت سازماندهی وسیع برخوردار شویم. بخش وسیعی از کارگران رادیکال سوسیالیست را بخود جلب و جذب کنیم. حزب باید وسیعاً در دسترس جامعه قرار گیرد، اعتماد بخش وسیعی از مردم را به قدرت رهبری انقلابی خود جلب کند. حزب باید بتواند در نقش رهبری مبارزه انقلابی کمونیستی ظاهر شود. ضعف اصلی حزب در اینجا نهفته است. ما در کنگره اول حزب بر این مساله پای فشرديم و از آن زمان کوشیده ایم که حزب را در آن جهت پیش برانیم. بنظر من سرعت حرکت مان رضایت بخش نبوده است. باید با قدرت و تمرکز بیشتری در این جهت حرکت کنیم. ما باید به معنای واقعی کلمه به حزب رهبر، حزب سازمانده بدل شویم. تا آن نقطه هنوز کار بسیاری باید انجام شود.

یک دنیای بهتر: یک رکن دعوای باند های حکومت بر سر میزان

پس نشستند، سبک و سنگین کردند، اما به حکومت رضایت ندادند. مردم بدلیل نداشتن رهبری و سازمان مناسب سرنگونی نتوانستند به نیروهای حکومتی فائق بیایند. مردم حکومت را نمیخواهند و مترصد سرنگونی آنند. این جنبش توده ای بار دیگر بیدار می آید. از تجارب کشورهای منطقه بهره خواهد برد و توهمات قبلی را از خود خواهد تکاند. اکثریت عظیم مردم ایران به جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند و آنرا نهایتاً سرنگون میکنند.

یک دنیای بهتر: دوره های اعتراضی همواره با ارزیابی های متعدد و یا تجدید نظر روبرو شده است. چه ارزیابی از سیاست حزب در این دوره دارید؟ نقاط ضعف و قوت حزب را در این دوران کدامها میدانید؟ راه آینده مستلزم نقد و تثبیت کدام مولفه ها است؟

آثر ماجدی: من با افتخار میتوانم اعلام کنم که مواضع حزب در این دوره کاملاً قابل دفاع است. حزب موفق شد کمونیسم کارگری رادیکال را کاملاً نمایندگی کند. توانست خط کمونیسم کارگری را به پیش برد و جریانات ارتجاعی و ضدانقلابی را افشاء کند. حزب کوشید تا موانعی که جریانات ضدانقلابی در مقابل مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و برای تحقق خواستهای پایه ای خویش، یعنی آزادی، برابری و رفاه، قرار می دهند را کنار زند. با جرئت می توان اعلام کرد که اگر حزب و مواضع رادیکال و کمونیستی آنرا از صحنه مبارزات سیاسی جامعه حذف کنید، آنچه باقی می ماند جدالی است میان جریانات مختلف

پدیده اصلاح طلبی است و با آمدن و رفتن اصلاح طلبان تغییر نمیکند. این نخواستن وسیع خود را در اشکال مختلف اعتراضی از قیامهای شهری و درگیری روزمره خیابانی با اوپاش تا تظاهراتهای توده ای خود را نشان داده است. مردم هر وقت در بالا شکاف دیده اند، اگر آنرا به نفع خود ارزیابی کردند، وارد شدند و سعی کردند با تعمیق این شکافها بطور مستقل ابراز وجود کنند. خیلی ها و از جمله خود اصلاح طلبان و خامنه ای این تلاشها را بحساب نظامشان میگذارند و منتلفین شان در اپوزیسیون و همینطور متاسفانه عده ای چپ نما همین حرفها را تکرار میکنند. واقعیت اینست که سیاست در ایران دو طرف ندارد و مردم هوراکشانی نیستند که بین خامنه ای و احمدی نژاد و خاتمی و موسوی تقسیم شدند. سیاست در ایران یک طرف سوم دارد که مردم مخالف حکومت است. طبقه کارگر، اکثریت عظیم زنان، نسل جدید و دانشجویان پیشرو، توده های محروم و لگد مال شده که این حکومت را نمیخواهند. دعوا از بالائی ها شروع نشده تا با تغییر در میان بالائی ها و حذف یکی تمام شود. منشا بحران در جامعه و کشمکشهای سیاسی قدیمی تر است که در درون حکومت به ایجاد صفتبندیهای جدید و اصولاً پیدایش "اصلاح طلبی" و "جامعه مدنی" و "ایرانیت" و غیره منجر شده است. هدف بالائی نجات نظام و هدف پائینی ها نفی نظام است. نخواستن مردم سرچایش بقوت خود باقی است. مبانی بحران جمهوری اسلامی با شدت بیشتر از قبل و تناقضات خردکننده تر سرچایش است. آنچه شکست خورده تلاش مجدد بخشی از نیروهای مرتجع درون حکومتی برای نجات نظامشان بود که با مقاومت و سرکوب و نهایتاً حذف توسط دیگر نیروهای درون حکومتی پاسخ گرفت. مردم در جریان دو سال گذشته تلفات دادند،

چرخشهای سیاسی

پس از شکست دوباره جنبش اصلاح طلب ...



زندگی کارگر نیز در پشت این طرح قرار گرفتند. حزب "حکمتیست" با جناحهای متعدّدش از این جمله است. ارزیابی شما از این تغییر و تحولات چیست؟ سیاست اخیر حزب اکس کمونیست کارگری را چگونه ارزیابی میکنید؟

علی جوادی: سیاست حذف سوبسیدها یک راه حل شناخته شده و همگانی سرمایه در مواجهه با بحران اقتصادی است. حذف خدمات اجتماعی، حذف بیمه های درمانی، حذف سوبسید کالاها و اقلام اولیه مورد نیاز همگان در جامعه، گوشه ای از تحمیل بار بحران سرمایه داری بر دوش توده های مردم کارگر و زحمتکش در جامعه است. سرمایه از این مجرا سهم بیشتری از ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر را تصاحب کرده و متعاقباً شکاف طبقاتی بیشتر و محرومیت بیشتری نصیب توده های زحمتکش میشود.

در حکومت اسلامی این طرح ضد کارگری را با نام وارونه "هدفمند کردن یارانه ها" به جامعه تحمیل کرده اند. ادعای کاذبشان این است که در پی اجرای این طرح اقشار پایین جامعه سهم بیشتری از "یارانه ها" دریافت خواهند کرد. واقعیت این است که در یک حمله ضربتی و جراحی اقتصادی بیش از ۴۰ میلیارد دلار بر هزینه زندگی مردم افزودند. اما از آنجائیکه می دانستند چنین تعرضی با واکنش مردم زحمتکش مواجه خواهد شد، نتیجتاً کوشیدند با حلقه واسط پرداخت "یارانه های نقدی" این جام زهر را به مردم حقه کنند تا بتوانند در حلقه بعدی خود را از شر این حلقه نیز خلاص کنند. خودداری از

بجان زنان ریختند. زنان نه اسید پاشی به صورت شان و نه پونس زنی بر پیشانی شان در دوره تحمیل حجاب خمینی را فراموش نکرده اند. زنان و جنبش آزادی زن یادشان نرفته هر روزه چگونه تحقیر شدند، چگونه در برنامه های رادیو و تی وی و در رسانه ها و حتی در کتب درسی بعنوان جنس فرودست حقوق و حرمت شان پایمال شده است.

جنبش آزادی زن همه این جناحها را شناخته و راحت زیر پرچم هر بخش و جناحی نمیروید. اگر این جنبش آنقدر قوی و رادیکال نبود، اگر حتی جنبش برای آزادی زن تنها کمی تزلزل داشت، این همه نیرو را برای سرکوب آن اختصاص نمی دادند. پروژه های کثیف را به اجرا در نمی آورند تا زنان را محدود کنند و برخی مردان خانواده را دربان زندان زنان بکنند. امروز وقتی از جنبش برای آزادی زن صحبت میکنیم، صفی از مردان و زنان هستند که در مقابل این عقب ماندگی و در مقابل حکومت هار اسلامی ایستاده اند و تعرض به حقوق زنان را تعرض به کل جامعه می دانند. این جنبش امروز قوی است و هر روز قویتر می شود. تلاش ما هم بیش از پیش سازماندهی این جنبش برای آزادی زن است. بقول منصور حکمت "انقلاب آتی ایران میتواند یک انقلاب زنانه باشد".

یک دنیای بهتر: در این دوران حکومت اسلامی طرح حذف سوبسیدها از مواد سوختی و کالاهای اولیه پیش برد. این طرح یک اقدام ضد منافع کارگر و مردم زحمتکش و گوشه ای از طرح ریاضت کشی اقتصادی است. احمدی نژاد به این خاطر از صندوق بین المللی پول مدال تشویق گرفت. اما در عین حال ما شاهد آن بودیم که جریانی در صفوف سندیکای نیشکر هفت تپه به پرچمداری رضا رخشان به دفاع از این طرح ارتجاعی برخاست. و خواستار نظارت کارگران بر اجرای دقیق آن شد. این جریان در عین حال به تعرضی بی سابقه علیه چپ متوسل شد. برخی از جریانات حاشیه ای و بی ربط به جامعه و

محرک علیه کابیت نظام موجود است و از هر شرایطی به نفع رسیدن به بخشهایی از خواستهای خود مبارزه می کنند. اصلاح طلبان حکومتی تلاش میکنند این جنبش را همراه خود و از این نیروی واقعی به نفع خود استفاده بکنند. از یک طرف برای مقابله با جناح اصولگرایان و از طرف دیگر برای حفظ و نجات نظام میتوان یک سری فعال ملی اسلامی ردیف کرد و در رتبه اول خاتم عبادی را نام برد که طی سالها تلاش نمودند چهره کثیف اسلام را بزک بکنند. در عین حال خود را بعنوان فعال جنبش زنان و حقوق بشر معرفی کنند و صد البته هر کجا تریبونی در اختیار داشتند در خدمت اسلام و جناحی از حکومت بکار گرفتند.

بنابراین در حالی که جمهوری اسلامی هر روز به بهانه ای به بخش عظیمی از جنبش سرنگونی طلبی انقلابی تعرض میکند، و جناح مغضوب مقابلش تلاش میکند جنبش زنان را به نفع خود مهار کند و برای قدرتمانی در مقابل جناح دیگر در اختیار داشته باشد، جنبش آزادی زن و مبارزات هر روزه این جنبش در کوچه خیابان در صفهای نان و شیر، در ادارات و دانشگاه و مدرسه، در کارخانه و مزرعه ترسی بوده در دل حکومت. این جنبش حکومت اسلامی را خوب می شناسد. زنان خوب می داند که نه در دوره موسوی و کربوبی نه در دوره هاشمی و خاتمی و امروز احمدی نژاد سهمی بجز سرکوب و تحقیر اسلامی نداشته اند. هرگاه هم نظام اسلامی در خطر بوده گله های برادران حزب الله و خواهران فاطمه زهرا را مثل گرگ هار

عملیات ضد زن انواع اوباش حکومتی و به اصطلاح "مبارزه با بدحجابی و بی حجابی" موفق بوده است؟ در مقابل این تعرض همه جانبه آیا حکومت الله توانسته زنان را خانه نشین و گوشه گیر کند و آنها را از سوخت ساز اجتماعی منزوی کند؟

پاسخ منفی است. درمقابل این ماشین سرکوب ضد زن اسلامی ما شاهد یک جنبش عظیم به وسعت کل ایران بودیم که هر روز رادیکالتر شده است و هر روز برای رسیدن به مطالبات خودش در اشکال مختلف مبارزه کرده است. جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته قوانین ضد زنش را تثبیت کند بلکه با معضل لاینحلی روبرو است. در حالی که در سالهای اول حاکمیت، زنان تنها در یکسری از رشته های تحصیلی که برای زنان ممنوع بود و به یمین مبارزات آزاد شد شرکت داشتند، امروز آماری که داده می شود از حضور زنان در اکثریت رشته های تحصیلی سخن میگوید. این یعنی تحمیل زنان به حکومت ضد زن. رژیم تلاش کرده آپارتاید جنسی را نه تنها در محیط تحصیلی تحمیل کند، بلکه تلاش برای ایجاد جدا سازی در امکان عمومی مثل؛ سینما، پارک، مراجعه به ادارات دولتی و غیره، پروژه های حکومت اسلامی است که همه شکست خورده است. شکست این طرحها و هزاران طرح ارتجاعی دیگر به همت جنبشی عظیم رادیکال است که رژیم را به زانو در آورده است.

بخشهایی از حکومت یا همین اصلاح طلبان حکومتی آگاه بر این مسئله هستند که در ایران ونان را نمیتوانند خانه نشین کنند و نمیتوانند زنان را به دوران بربریت برگردانند. متوجه شدند که جنبش رهائی زنان یک نیروی

چرخشهای سیاسی

پس از شکست دوباره جنبش اصلاح طلب ...



رخشان، قرار دادند. برخی از عناصر رهبری این حزب در حاشیه که به قول رهبری اش کوچکترین ربطی به اعتراض و مبارزه طبقه کارگر ندارد، اعلام کردند که هر چه رضا رخشان بگوید چون از قرار کارگر است از آن دفاع خواهند کرد. و به این ترتیب از قرار به دوران فقرت و خانه نشینی خود با دفاع فعال و قرار گرفتن در پشت یک سیاست ارتجاعی در صفوف طبقه کارگر خاتمه دادند. سیاستی که در عین حال مورد حمایت صندوق بین المللی پول و تمام دولتهای سرمایه در شرایط بحران اقتصادی است.

و اما تئوریهایی که در این مدت بسیار کوتاه برای دفاع از این چرخش ارتجاعی خود تراشیدند واقعا تماشایی و دیدنی اند. یک نمایش از سقوط سیاسی کامل است. و چنانچه بر این خط ادامه دهند و پافشاری کنند، هر چه بیشتر در مقابل رادیکالیسم سوسیالیستی طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری قرار خواهند گرفت. آینده ای که میتواند متأسفانه حتی نقطه پایانی بر موقعیت اپوزیسیونی این جریان قرار دهد.

در کنار این حزب البته محفل حاشیه ای بهمن شفیق و شرکا هم قرار دارند که بسیار وقیحانه تر از طرحهای ارتجاعی احمدی نژاد و این جناح دولت سرمایه دفاع میکنند. آینده حزب "حکمتیست" نمیتواند از موقعیت این جریانات سقوط کرده چندان بهتر باشد.

در اینجا ذکر این نکته حائز اهمیت بسیاری است. ما اجازه نخواهیم داد

مزدور دولتی خانه کارگر و شوراها را هم چنین سیاستی را در این دوران اتخاذ نکرده و به دفاع این جنبی از طرح احمدی نژاد و حاکمیت سرمایه برنخاستند. اینکه جریانی در جنبش کارگری به دفاع از یکی از ارتجاعی ترین باند های هیات حاکمه برمیخیزد و از طرحهای کمر شکن آن پیشنیانی میکند و خواهان مشارکت طبقه کارگر در اجرا و پیشبرد آن میشود هیچ معنایی جز تلاش برای نابودی و اضمحلال جنبش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر ندارد. بی دلیل نیست که آقای رضا رخشان پس از طرح این سیاستهای ضد کارگری و استثمارگریایانه به نیروهای رادیکال و چپی که در خارج طرح همبستگی بین المللی با طبقه کارگر را دنبال میکنند، تهاجم میکند. میکوشد رژیم اسلامی را از زیر ضرب خارج کرده و این نیروها را مقصر نبود و عدم شکل گیری تشکلات مستقل کارگری در جامعه ایران قلمداد کند.

از نقطه نظر ما این سیاستها تمام ضد کارگری و دفاعی آشکار از طرحهای سرمایه در تهاجم به کارگر و توده مردم کارکن است. تشویق دولت احمدی نژاد توسط صندوق بین المللی پول در اجرای طرح حذف سوبسیدها نشان دهنده جایگاه و اهمیت این سیاست در تعرض به کارگر و مردم زحمتکش است. بدون ذره ای تردید مدافعین این سیاستها را باید نقد و افشاء کرد. و این سیاستی است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری بدون جار و جنجال، متین و مستدل، تاکنون انجام داده است.

اما طرح این مباحث به حزب در حاشیه "حکمتیست" اجازه داد که مجرای برای خروج از سیاست سوسیال پاسیفیستی خود پیدا کند. این حزب که در طی چند سال گذشته تمامی اعتراضات مردم سرنگونی طلب را دو دستی تقدیم جناح اصلاح طلب حاکمیت اسلامی کرده بود و خود در گوشه خانه مشغول اجرای سیاست "مردم در خانه بنشینید" بود، به یکباره نفس تازه کرد و خود را در پشت این سیاستها و نماینده بارز آن، رضا

طرح چنین سیاستهایی تاکنون در جنبش کارگری سابقه نداشته است. حتی جریانات تا مغز استخوان ارتجاعی و

و همیشگی رژیم اسلامی است. غالب تبیین ها از اهداف رژیم اسلامی در اجرای این طرح عمدتاً بر منافع اقتصادی سرمایه دارانه این طرح مبتنی است. در صورتیکه اهمیت سیاسی این طرح بهیچوجه کمتر از اهمیت اقتصادی آن برای حکومت اسلامی نیست. چرا که یک شاخص مهم در دستور قرار گرفتن چنین طرحهایی جنبه سیاسی آن در مواجهه با مردمی است که آرزوی سرنگونی رژیم اسلامی در صدر خواستههایشان قرار دارد.

اما در کمال تعجب این طرح توسط یکی از جریانات درون سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به پرچمداری رضا رخشان مورد استقبال قرار گرفت. ایشان در مقاله ای طولانی و در لابلای جمله پردازیهای بسیار به دفاع عملی از این طرح ضد کارگری و سرمایه دارانه برخاستند. و ایکاش فقط شرمگینانه از این طرح استثمارگرانه بسنده میکرد، رسماً اعلام کردند که جنبش کارگری باید از طریق نمایندگان خود بر اجرای دقیق این طرح در "مجلس اسلامی" نظارت کند. و در کنار این سیاست اعلام کردند که در زمان دولت احمدی نژاد نه تنها قدرت خرید کارگران افزایش یافته است بلکه اصولاً وضع کارگر بهبود قابل توجهی یافته است. البته ایشان تمام این سیاستها را نیز تحت عنوان "تشکل مستقل کارگری" بیان داشتند. در این زمینه به چند نکته باید اشاره کرد.

طرح چنین سیاستهایی تاکنون در جنبش کارگری سابقه نداشته است. حتی جریانات تا مغز استخوان ارتجاعی و

پرداخت این "ایارانه ها" از هم اکنون نغمه هایش آغاز شده است.

اما در اینجا باید به این نکته هم پرداخت: چرا حکومت اسلامی اقدام به اجرای این طرح کرد؟ در پاسخ علاوه بر منافع اقتصادی سرمایه باید به مصالح سیاسی حکومت اسلامی در اجرای این طرح نیز اشاره کرد. طرح حذف سوبسیدها یکی از بزرگترین حلقه های چپاول ثروت اجتماعی توسط حکومت اسلامی در ایران است. این اقدام یک حلقه اساسی در خالی کردن سفره خالی مردم زحمتکش در ایران است. اقدامی است که هر حکومت سرمایه در مواجهه با بحران اقتصادی به آن متوسل میشود. حذف خدمات اجتماعی و رفاهی در کنار تشدید استثمار اهرم های اصلی سرمایه در تلاش برای مقابله با گرایش نزولی نرخ سود و بحران سرمایه است. حذف سوبسیدها در عین حال ثروت عظیمی را در اختیار حکومت اسلامی قرار میدهد. ثروتی که سهم معینی در تأمین هزینه سرکوب و چپاول حکومت اسلامی سرمایه میتواند ایفا کند.

از طرف دیگر این اقدام برای حکومت اسلامی در شرایطی که بر کوهی از آتشفشان و انزجار مردم نشسته است، در عین حال اقدامی سیاسی است. تلاشی است برای تخلیه توان مبارزاتی کارگر و مردم زحمتکش. اقدامی است در جهت به تسلیم کشاندن مردمی که بی هیچ اما و اگر خواهان سرنگونی رژیم اسلامی اند. رژیمی که تلاش برای بقا و حاکمیت مشغله هر روزه اش است نمیتواند در توسل به چنین اقدامی جنبه های سیاسی و معضلی اصلی خود را مد نظر نداشته باشد. اگرچه این رکن سیاست اقتصادی حکومت اسلامی کمتر مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است اما یک مشغله اساسی

چرخشهای سیاسی پس از شکست دوباره جنبش اصلاح طلب ...

که چه مدافعین این سیاستها و کلا موضعگیریهای حزب به اصطلاح "حکمتیست" به پای تئوریا و کمونیسم منصور حکمت نوشته شود. همانطور که استالین ادامه دهنده خط لنین در حزب بلشویک بعد از لنین نبود، این جریان هم ادامه دهنده کمونیسم کارگری منصور حکمت نبوده و نیست. از این رو نه فعالین این حزب و نه مخالفین این حزب مجازند که این سیاستها را به پای کمونیسم منصور حکمت بنویسند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری اجازه نخواهد داد.

اما این جدال سیاسی به حزب تازه سبز و سفید شده حمید تقوایی هم زمینه ای برای تحرک داد. این جریان که در طول تمام مدتی که حزب ما جریانات سندیکالیسم و سیاستهای سازشکارانه این گرایش را نقد میکرد، در کنار و در دفاع از این جریانات و در مقابله با سیاست رادیکال کمونیستی در صفوف طبقه کارگر قرار داشت، اکنون شرایط را مناسب دیده تا به سیاستهای راست خود رنگ دیگری بزند. جنجالی که این جریان در این چهارچوب برآه انداخته است، اهداف خاص دیگری را اساسا دنبال میکند. این حزب دنبال این است که پرونده سبز و سفید خود را لاپوشانی کند. به دنبال آن هستند که کارگر کمونیست و رهبران کارگری و مردم آزادیخواه فراموش کنند که این حزب اعلام کرده بود تا زمانیکه موسوی در مقابل خامنه ای بایستد، در کنار مردم و در صفوف مردم قرار دارد. از قرار جامعه و مردم حافظه تاریخی خود را از دست داده اند و فراموش کرده اند که لیدر حزب طرح شرکت در تظاهراتهای جریانات راست و شیر و خورشیدی را طرح کرد و واحدیشان را سرافکنده و شرمگین به دنبال صف این جریانات روانه کرد.

این دو حزب هر دو در یک گرایش ویژه دست راستی مشترکند. هم حزب به اصطلاح "حکمتیست" و هم حزب اکس مسلم هر دو دارای رگه ای هستند که آنها را به نزدیکی سیاسی به یک جناح از هیات حاکمه اسلامی کشانده است. این گرایش برای هر دو حزب مهلک و کشنده است.*

کارگران شرکت آرم فرم 3 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 150 نفر از کارگران شرکت راه و ساختمان آرم فرم تا امروز بیش از 3 ماه است که دستمزدها و مبالغ اضافه کاری 3 ماهه اردیبهشت، خرداد و تیر ماه را دریافت ننموده اند. آشوری مدیر شرکت و کارچاق کن های دور و برش به بهانه های بی اساس و دروغ از پرداخت دستمزدهای کارگران طفره میروند. اعتراضات مکرر کارگران ناراضی یا به تهدید به اخراج و بیکاری سرکوب میشود یا با وعده های دروغ از امروز به فردا حواله داده میشود.

عدم پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگران در حالیست که از قبل اجرای پروژه های بزرگ ساختمانی و راه سازی ماهیانه درآمدهای دهها میلیونی به جیب آشوری و شرکای دزدش سرازیر میشود. هم اکنون ماههاست که دهها نفر از کارگران اخراجی شرکت که در اجرا و احداث پروژه ساختمان سایپا در کاشان مشغول به کار بوده و از کار اخراج شده اند، پس از چندین ماه اخراج از کار هنوز موفق به دریافت دستمزدهای معوق چندین ماهه خود نشده اند. این کارگران اخراجی به طور دسته جمعی به ادارات فرمایشی و پادو کار و دادگستری حکومت اسلامی سرمایه داران در کاشان شکایت نموده اند. اما متأسفانه تا امروز به دلیل پرداخت رشوه از جانب آشوری به این ارگانهای ضد کارگری و زد و بند و روابط پشت پرده، کارگران اخراجی هنوز به نتیجه ای نرسیده اند. عوامل حکومت اسلامی در دادگستری و اداره کار کاشان میکوشند با مسامحه کاری و کش و قوس دادن شکایت کارگران در لابلای بوروکراسی فاسد اداری کارگران را خسته نموده و حق و حقوق دزدیده شده کارگران را بدینوسیله به نفع آشوری ماستمالی و پایمال نمایند. اما با اینحال مراجعات و پیگیریهای مکرر کارگران اخراجی ادامه دارد.

یکی از کارگران فعلا شاغل میگفت: در ایران شرایط، در این گرانی و تورم که حکومت با حذف سوبسیدها به ما تحمیل کرده و در شرایطی که قیمت اجناس و مایحتاج زندگی لحظه ای بالا میرود، دستمزدهای 300 هزار تومانی ما ثابت است. تازه این دستمزدهای چندرغاز را هم نمیدهند. علاوه بر اینها اجاره خانه ها خیلی وحشتناک شده. شاید در همین تهران خراب شده نسبت به سال گذشته دو تا سه برابر افزایش یافته است. من و خانواده ام امسال دیگر قادر به اجاره خانه نشدیم. من، همسر و دو فرزندم به ناچار به خانه یکی از اقوام که در حاشیه جنوبی شهر تهران است رفته و فعلا در یک اتاق 9 متری روی هم تلبار شده ایم. خودتان قضاوت کنید در یک اتاق 9 متری با چیدن اسباب و وسیله، که این اتاق 9 متری هم آشپزخانه، هم حمام و هم اتاق خواب و ... است، 4 نفر انسان چگونه زندگی می کنند؟ 4 نفر انسانی که از صبح تا شب جان می کنند! تازه بعلت عدم دریافت همین دستمزدهای ناچیز که به جیب امثال آشوری و عوامل حکومت اسلامی میرود در این شرایط جهمی زندگی توان تهیه خورد و خوراک و نان شب را هم ندارند. این کارنامه سیاه جنایت، فساد و دزدی سرمایه داران و حکومتشان علیه ما کارگران است.

شرکت آرم فرم با بیش از 150 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری نامحدود بنا به منافع و نیاز کارفرما!! مجری احداث انواع پروژه های راه سازی و ساختمانی است. دفتر مرکزی شرکت در خیابان قائم مقام تهران و هم اکنون کارگران شرکت در پروژه ساختمان سایپا در کاشان و بخشی دیگر از کارگران در پروژه های ساختمانی در ارومیه مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مرداد ۱۳۹۰ - ۳ اوت ۲۰۱۱

**یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و بدست
دوستانتان برسانید!**

ارتجاع اسلام سیاسی ترکیه، مولود دمکراسی غربی

پدرام نواندیش



تغییراتی بزرگ و ظهور جنبش‌هایی بر علیه اسلام و اسلام سیاسی در طول قرون اخیر و اوایل قرن بیستم شد.

قلمرو دیکتاتوری اسلامی عثمانی، آناتولی، سوریه و فلسطین، عراق و ارمنستان و کردستان در آسیا و مصر و لیبی در شمال آفریقا، بلغارستان و یونان، صربستان و آلبانی، بوسنی و رومانی را در اروپا شامل می‌شد. دیکتاتوری خلفای اسلامی عثمانی، با ساختار سیاسی و دینی و متحجر، توانایی رهبری سیاسی جامعه بورژوازی در مناطق تحت حاکمیت امپراطوری را نداشته و در رقابت با دولت‌های بورژوازی اروپایی هر روز مناطق زیادی از مستعمرات خود را در جنگ با آن دولتها از دست میداد. تحمیل جنگهای خانمان برانداز به مردم فقیر و گرسنه و خسته، آوارگی و میلیون‌ها کشته و زخمی، ارمان همیشه‌گی دیکتاتوری اسلامی و دولتهای معظم سرمایه‌داری بوده است.

شروع جنگ امپریالیستی جهانی اول، شکست امپراطوری اسلامی عثمانی را در پی داشت. مناطقی اعلام استقلال کردند و مناطقی دیگر نیز ضمیمه مستعمرات دولتهای پیروز در جنگ شدند. چنین شرایطی می‌رفت تا مردم به جان آمده در آناتولی و مناطق دیگر و تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر در روسیه و رشد جنبش‌های آزادیخواهی و برابری طلبی به چندین قرن جنایت و کشت و کشتار اسلام و سلاطین آن پایان داده و برای همیشه آن را به زیاله دانی تاریخ بیاندازند. آنگونه که مسیحیت سیاسی را از تک و تا انداختند و برای همیشه در تاریخخانه قرون وسطی محبوسش کردند.

اما بورژوازی ترکیه، ناسیونالیسم ترک به رهبری مصطفی کمال که بعدها توسط بورژوازی به عنوان منجی و پدر ترکیه لقب داده شد (آتا ترک) را به رویای سیاسی ترکیه راند تا در نبود یک آلترناتیو قدرتمند چپ، قدرت سیاسی را از آن خود کند. ناسیونالیسم در اوایل

هزاران جنایت اعلام شده و نشده مشغول بود، پایین کشیده شد.

هنوز نعره های وحشیانه سلاطین و خلفای عثمانی مبنی بر کشتن، غارت، سلاخی کردن مردم سرزمینها و مناطقی که به تصرف لشکریان اسلام در می آمد را میتوان شنید. کرور کرور آن فریاد های؛ بکشید، بسوزانید آن جنایت کاران، امروز با لفافه های دمکراسی و مردم سالاری دینی از زبان حاکمان اسلامیت احزاب عدالت و توسعه، حزب الله و حزب فصیلت و... بیرون می ریزد.

سلطان سلیم، نوه سلطان محمد ملقب به فاتح که پس از چیرگی بر مردم منطقه ای که مجبور به کشیدن ننگ نام اسلام بر خود بودند، لقب خلیفه داد و هر یک از این جنایتکاران خود را وارث خلافت اسلامی و رهبری به اصطلاح دنیای اسلام می دانستند. به باور کسانی، انحطاط امپراطوری عثمانی از اواخر قرن شانزدهم آغاز و از اوایل قرن هفده شتاب گرفته است و بنیان های اجتماعی این فروپاشی در دوران زمامداری سلیمان قانونی (1566) تکوین یافته است. سیر افول مداوم اسلام سیاسی در ترکیه، مقارن و هم پیوند است با سیر ظهور و اعتلای روز افزون تمدن جدیدی که در اروپای غربی سر بر می کشید. این دو تحول موازی، یعنی روند فروپاشی رو به تزیاید حکومت های اسلام سیاسی عثمانی و عروج روز افزون مدنیت اروپای غربی، بخش مهمی از فرایند عظیمی را شکل داد که منتج به

ژنرال های ارتش ترکیه در یک اقدام، استعفاى خود را تسلیم دولت رجب طیب اردوغان کردند. مراسم رسمی تاجگذاری اسلام سیاسی پس از گذشت تقریباً 90 سال با استعفاى گروهی از ژنرال های ارتش برگزار شد. بوی خون و جنایت، بوی آدم کشی، بوی سنگسار، بوی بی حقوقی زن و خانه نشین کردن آن، بوی تروریسم، بوی لاشه متعفن اسلام سیاسی مشام بشریت مترقی و آزادیخواه و برابری طلب را می آزارد و زندگی میلیونها انسان در ترکیه و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را مورد تهدید جدی قرار داده و خواهد داد.

آیا واقعه اخیر به معنی شکست سکولاریسم در ترکیه می باشد؟ آیا اسلام سیاسی، قدرت بلامنازع در سیر تحولات آتی ترکیه و منطقه خواهد بود؟ زمینه های قدرتگیری بیشتر اسلام سیاسی در ترکیه، حال از نوع پرو آمریکائی اش، کدام ها هستند؟ در متن چه شرایطی اسلام سیاسی در ترکیه توانسته عروج کند؟

زمینه های تاریخی و طبقاتی

محمد ششم، آخرین سلطان امپراطوری عثمانی که در سال 1918 جانشین برادرش، محمد پنجم شده بود، در سال 1922 طی حکمی از سوی مجلس موسسان به رهبری مصطفی کمال (آتا ترک) از پادشاهی خلع و به جزیره مالت تبعید شد. و عبدالمجید دوم به عنوان خلیفه جدید انتخاب شد. و بدین گونه شعله اسلام سیاسی، پس از 623 سال که از سال 1299 تا سال 1922 در منطقه آناتولی و سرزمین های تحت حاکمیت امپراطوری عثمانی به تاخت و تاز و آدم کشی، بگير و ببند و

تشکیل دولت خود، دست به اصلاحاتی زد که زمینه های رشد بورژوازی ترکیه را فراهم آورد. کمال آتا ترک، پرچم سکولاریسم را بر سر در دولت ناسیونالیست خود آویخت و با آن به سلاخی و قتل عام کارگران کمونیست و مخالفین سیاسی برابری طلب پرداخت. با سیستم سیاسی توتالیتر و فقط حزب جمهوری خلق، بیش از آن که مانع تشکیل احزاب و جریانات دینی و اسلامی باشد؛ از هرگونه شکلگیری احزاب چپ و کمونیست و سکولار واقعی ممانعت به عمل آورده و آنها را در سیاه چالها به بند کشید. مانع تشکیل هرگونه تشکل کارگری شد و جنبش کارگری و اعتراضات طبقه کارگر را به شدید ترین شکل سرکوب نمود. ناسیونالیسم، محمد ششم را به عنوان آخرین سلطان اسلام سیاسی به کناری نهاد و او را به جزیره مالت فرستاد. اما اسلام سیاسی را با سرکوب جنبش کمونیستی طبقه کارگر و سکولار واقعی از مرگ حتمی رهانید و منجی اسلام سیاسی و کاپیتالیسم در آن دوره تاریخی شد، تا که در سالهای اخیر و امروز، اسلام سیاسی به عنوان منجی بورژوازی در برابر صف رو به گسترش ضد کاپیتالیستی مردم آزادی خواه و برابری طلب به کارزار سیاسی باز گردانده شود. و به عنوان ابزار تاریخی تحمیق و سرکوب توده های مردم انجام وظیفه کند.

طی این مدت که تقریباً 90 سال می باشد، ناسیونالیسم همواره کوشیده است تا زمینه های بازسازی چهره کریه و بد منظر اسلام سیاسی که چندین قرن جنایت و آدم

ارتجاع اسلام سیاسی ترکیه، مولود دمکراسی غربی ...

کشی، استثمار، بی حقوقی مطلق زنان و کودکان در کارنامه خود داشته را فراهم آورد. این خواست آنها اگر چه اعلام نشد، اما اقدامات سرکوبگرانه دولت های ناسیونالیست علیه شکل گیری جنبش های اعتراضی کارگران و مردم از یک سو و باز کردن دست اسلام گرایان برای تشکیل حزب و ورود آنان به پارلمان و حتی تشکیل دولتهای ائتلافی با اسلام گرایان موبد این تلاش بورژوازی و ناسیونالیستهای در قدرت بوده است. به همان میزان که اسلام سیاسی را در مقابله با جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی کارگران و زنان مردم ترکیه و منطقه به میدان باز می گرداند، ماموریت خودش را رو به پایان می یافت و راه را برای پیشروی بیشتر اسلام سیاسی هموارتر می ساخت. از طرف دیگر کارنامه کودتاها و فقر و اختناق سکولاریسم ارتشی که محصول دوره ای بود، جذابیتهای برای مردم و حتی طبقات حاکم نداشت. جای این نوع دولتها را در منطقه دولتهایی مرتجع تر و آدمکش تر و عقب مانده تر گرفتند و با دمکراسی غربی به مردم حقه کردند.

با مرگ آتاترک در سال 1939 اصلاحات سبک آتاترکی هم پایان یافت. برای ورود دوباره اسلام گرایان به قدرت می بایست نظام تک حزبی اصلاح میشد. پس از جنگ جهانی دوم تحت شرایط داخلی و بین المللی ارتش و "عصمت اینوتو" دست به اصلاحات سیاسی زدند و راه را برای ایجاد یک سیستم چند حزبی هموار ساختند. با روی کار آمدن حزب دمکرات در سال 1950، عرصه جدیدی برای حضور اسلامبستها فراهم شد. بطوری که تحولات دهه 1950 زمینه ساز تقویت حضور جریان های اسلام گرا در این کشور گردید. آزادی دین از جمله اقدامات حزب

دمکرات ترکیه در این زمان است. بدون شک تاسیس حزب نظام ملی به عنوان اولین حزب اسلام گرا توسط نجم الدین اربکان که از خوانین سرشناس خوزان اوغلو "یکی از قلمروهای عثمانی" پس از بر کناری محمد ششم در اواخر دهه 1960 را باید یک تحول در جنبش اسلام سیاسی دانست. او به عنوان پایه گذار و ایدئولوگ اسلام سیاسی تحزب یافته ترکیه کوشید با تکیه بر اسلام و حفظ سنت های متحجر آن از دست آوردهای روز هم برای رسیدن به قدرت استفاده کند. بورژوازی با اشتیاق فراوان از این روند و شرایط بوجود آمده حداکثر استفاده را کرد و در این دو دهه علاوه بر رسانه های سنتی، روزنامه رسمی و مجله های مختلف، فعالیت های زیادی از طریق ایجاد شبکه های تلویزیونی و اینترنتی و ماهواره ای انجام داد.

نجم الدین اربکان که در سال 1969 به عنوان نامزد مستقل قونیه وارد پارلمان شد و پس از انحلال حزب نظام ملی، حزب سلامت ملی را تشکیل داد و کار حزب نظام ملی در حزب سلامت ملی پیگیری شد. در سال 1973 این حزب 48 کرسی پارلمان ترکیه را بدست آورد و در زمان بلند اجویت با ائتلاف حزب خلق، تشکیل دولت ائتلافی داده و نجم الدین اربکان به عنوان رهبر حزب اسلام گرای سلامت ملی دندان تیز کرده برای قدرت سیاسی به معاونت بلند اجویت بر گزیده شد. پیوند بلند اجویت و نجم الدین اربکان، نقطه تلاقی و پیوند ناسیونالیسم و اسلام سیاسی بود که در اوج فعالیت های جنبش چپ دهه 1970 ترکیه اتفاق می افتاد.

با به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی در ایران، جنبش اسلام سیاسی در ترکیه تحرک بیشتری از خود نشان داده و در تابستان 1980 که رژیم سرکوبگر اسرائیل بیت المقدس را پایتخت همیشگی خود اعلام کرد، دولت ترکیه به ریاست سلیمان دمیرل، سر کنسولگری خود در بیت المقدس را تعطیل کرده و روابط خود را به دفتر حافظ منافع کاهش داد. نجم الدین اربکان در همان سال 1980 تجمعی از افراطیون اسلامی در شهر قونیه با عنوان نجات قدس و با شعار "یک خلیفه، یک حکومت"، ترتیب داد. به دنبال این اقدام حزب سلامت ملی هم تاریخ مصرفش به اتمام رسیده و غیر قانونی اعلام گردید. اسلام گرایان خیز برداشته برای قدرت سیاسی حزب رفاه را تشکیل دادند و با همه پرسی سال 1987 ممنوعیت فعالیت اربکان و تعدادی دیگر از اسلام گرایان لغو گردید و وی رهبری حزب رفاه را به دست گرفت. این حزب در سال 1991 وارد پارلمان شد و 62 کرسی را از آن خود کرد. در سال 1996 با ائتلاف حزب راه راست، دولت تشکیل داده و نجم الدین اربکان نخست وزیر شد. با نخست وزیری نجم الدین اربکان، اسلامبست ها هر چه بیشتر مسندهای قدرت را از آن خود کردند. رژیم اسلام سیاسی در ایران تلاش های وافری از خود برای به قدرت رسیدن اسلام سیاسی در ترکیه نشان داد. در این راستا فراداد 23 میلیارد دلاری گاز میان دو کشور ایران و ترکیه، استارت اولیه تزریق دلارهای نفتی به اقتصاد ترکیه بود.

حزب رفاه نیز انحلال پیدا کرد و حزب مام میهن قدرت را به دست گرفت. به میدان آمدن حزب مام میهن به رهبری تورگوت اوزال در دهه 1980 به عنوان نیرومند ترین حزب، موجب پیدایش بخش فعال و جدیدی در اقتصاد ترکیه شد و سیاستهای باز اقتصادی تورگوت اوزال اجازه داد گروههای اسلامبستی به صورت شرکتهای اقتصادی جدید وارد بازار شوند. ظاهرا اسلام سیاسی برای ورود همه جانبه می بایست ماده 163 قانون جزایی ترکیه را که عضویت در طریقت ها و جماعت های

اسلامی را جرم میدانست را لغو کنند که این کار در سال 1990 انجام گرفت. لغو ماده 163 از مهمترین دستاوردهای این دوره اسلام سیاسی جهت خزیدن در قدرت سیاسی ترکیه محسوب میشود.

طی دو دهه 40 الی 50 جماعت، گروه و تشکلهای اسلامی بوجود آوردند. جماعت هایی همچون مظهر جیلار، یاری جیلار، منزل جیلار، حزب اسلامی کردستان و حزب الله ترکیه از این قماش هستند. با هر بار انحلال احزاب اسلام سیاسی، احزابی که بعدا توسط رهبران آن ایجاد میشدند، در مرکز توجه بیشتری قرار میگرفتند و این بار نیز اسلام گرایان حزب فضیلت را تشکیل دادند. این حزب در همان آستانه تشکیل دچار انشعاب شد و گروهی از اسلامبست ها که به غرب تمایل بیشتری داشتند، "حزب عدالت و توسعه" را پایه گذاری کردند. 5 سال پس از سقوط دولت اربکان، در انتخاباتی که یک طرف آن ارتش و نیروهای سرکوبگر، که پرچم سکولاریسم را برسر در حکومت ژنرالی شان آویخته بودند، قرار داشتند و در طرف دیگر ارتجاع اسلام سیاسی برای چنگ زدن به قدرت سیاسی عرض اندام میکرد. در یک سو ژنرالهای ناسیونالیست که دهها سال سرکوب و نظامیگری، بورش های مکرر به مناطق کردستان های ترکیه و عراق، سه بار کودتا و رشد اقتصادی در حد صفر در کارنامه خود داشتند و در سوی دیگر، ارتجاعیون اسلام سیاسی کراوات زده اما مصمم به سرکوب هرگونه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی مردم ترکیه و منطقه، قرار گرفته بودند. پیروزی هر یک در انتخابات استصوابی دمکراسی بورژوازی، پیروزی ارتجاع و برعلیه جنبش سوسیالیستی و کارگری و سکولاریسم و آزادیخواهی زنان و مردم ترکیه بود.

تقریباً 90 سال از برکناری محمد ششم و دولت

ارتجاع اسلام سیاسی ترکیه، مولود دمکراسی غربی ...

سلاطین عثمانی و جنایات اسلام سیاسی در ترکیه و منطقه گذشته است. نظامیان ترکیه با چنان جنایاتی با نام سکولاریسم و لائیسیم، هر گونه آزادیخواهی و برابری طلبی را سرکوب کردند که خاطره جنایات اسلام سیاسی در نزد مردم کمرنگتر نشان داده شد. این مدت اسلامیت ها سعی کردند از آن دوران یک خاطره طلایی و شوبینیستی ترسیم کنند. این خاطرات را با یک رشد اقتصادی ملایم که نسبت به زمان حکومت ژنرال ها، چشمگیر هم بود، همراه ساختند. و بدین سان در چنان وضعیتی ارتجاع، ارتجاع زایید و حزب عدالت و توسعه به تنهایی دولت تشکیل داد. عبدالله گل رئیس جمهور ترکیه شد و رجب طیب اردوغان هم نخست وزیر ترکیه گردید.

چرا امروز اسلام سیاسی؟

شاید اگر وضعیت بحرانی ای را که رژیم اسلامی ایران و اسلام سیاسی در آن بسر میبرد نبود، بازی های حزبی و تقسیم میز و صندلی های پارلمان میان احزاب ناسیونالیست و اسلام گرا در ترکیه همچنان ادامه می یافت و اکنون ژنرال های ترکیه به جای مراسم تاج گذاری اسلام سیاسی خود سکان دمکراسی را همچنان در دستان خود داشتند و هر از چند گاهی حزب حاکم با یکی از احزاب اسلام گرا دولتی ائتلافی تشکیل میداد.

رشد جنبشهای آزادیخواهی و برابری طلبی مردم، از شمال آفریقا گرفته تا خاورمیانه و جنوب و مرکز اروپا را در بر گرفته است. توده های به جان آمده دیکتاتوری های 20 ساله و 30 ساله را با به زیر کشیده اند و با در کارزار به زیر کشیدن آنها هستند. رژیم اسلامی ایران به عنوان مهمترین پایگاه اسلام سیاسی در منطقه، در بحرانی

لا علاج قرار گرفته است و کارگران و زنان و مردم به جان آمده در کمین فرصتی مناسب برای به زیر کشیدن آن هستند. حکومت بشار اسد، هر روز خاکریزهای بیشتری را از دست داده و راه برای به زیر کشیدن آن کوتاه تر از هر وقت دیگر شده است. سقوط بشار اسد به عنوان متحد رژیم اسلامی، تضعیف هر چه بیشتر اسلام سیاسی را به دنبال خواهد داشت.

بحران اقتصادی هر روز یکی از کشورهای سرمایه داری اروپا را در کام خود می کشد و در آستانه ورشکستگی قرار می دهد. یونان همسایه اروپایی ترکیه، در آستانه ورشکستگی و غارت شدن از سوی بانکهای فرانسوی و آلمانی قرار دارد. موج اعتصابات و اعتراضات مردم یونان علیه سرمایه داری و دولت آنان هر روز گسترش بیشتری میابد. جنوب غربی ترکیه، مردم سوریه در تب و تاب به زیر کشیدن حکومت دیکتاتوری بشار اسد خیابانها را از آن خود کرده اند. در چنین احوالی است که ژنرال های ترکیه، "کلاه بیگی" بر سر اسلام سیاسی میگذارند و بی کمترین مقاومتی منسب های خود را تحویل دولت اسلامی حزب عدالت و توسعه می دهند. و برابری آیا در چنین شرایطی اسلام سیاسی میتواند منجی بورژوازی ترکیه گردد؟ آنچنان که ناسیونالیستها ترجیح بر آن دارند که خود را از ترس موجهای آزادیخواهی و برابری طلبی مردم منطقه و اروپا، پشت احزاب اسلام سیاسی پنهان سازند؟

آنچه که از شواهد بر می آید این است که موج بیداری و

پراتیک گسترده کارگران و توده های زحمتکش در منطقه بر علیه اردوگاه بورژوازی و اسلام سیاسی، سر باز ایستادن ندارد. چرا که در صورت باز ایستادن و به خانه رفتن التحریریان، بورژوازی حملات وسیعتری را آغاز خواهد کرد. چنان که همین اکنون هزینه های سنگین بحران های اقتصادی اش را بر میلیونها کارگر و مردم گرسنه و فقیر تحت عنوان بدهی و سود وامهای دولتها سرشکن کرده است و قرار است این رقمهای نجومی از سفره طبقه کارگر این کشورها برداشته شود. و چنانچه این موج فروکش کند، اسلام سیاسی فرصت این را می یابد که خود را دوباره سازماندهی کرده و دور جدیدی از ترور و آدمکشی راه بیاندازد.

اگرچه در سال 1922 ناسیونالیسم ترکیه برای جلوگیری از موج بیداری و رادیکالیسم انقلابی کارگران که در سرتاسر اروپا بر اثر انقلاب کارگری در روسیه بوجود آمده بود، خود را بر مردم تحمیل کرد، اسلام سیاسی را از زیر ضربات ضد دینی مردم خارج کرد و در سایه حکومت ژنرال ها، قریب 90 سال حکومت وحشت و پلیسی حاکم ساخت. هر بار که جنبشهای حق طلبی طبقه کارگر ترکیه اوج میگرفت، به وسیله کودتا، قدرت را دست به دست میکردند و به این وسیله حکومت نظامی برقرار کرده، جنبش های شکل گرفته را به شدیدترین صورت

سرکوب میکردند. اما زندگی روزمره مردم موید این واقعیت است که اکثریت قریب به اتفاق مردم ترکیه به هیچ وجه اسلامی نیستند. اسلام سیاسی ترکیه اگر چه به قدرت سیاسی چنگ انداخته است و سعی دارد که جایگزین جایگاه متزلزل و در حال فروپاشی اسلام سیاسی در منطقه و خاورمیانه باشد، اما نخواهد توانست جنبش سکولار مردم ترکیه را به عقب نشینی وادار کند. اگرچه بورژوازی اسلام سیاسی را با این قصد به میدان فرستاده باشد.

پرونده دستگیری ژنرالها به جرم کودتا و کشمکشی که به مراحل نهائی رسیده بود، با استعفای دسته جمعی کنونی نظامیان تحت مجموعه محاسبات و فشارها و بند و بست ها، مورد تعابیر مختلف قرار خواهد گرفت. از "شکست سکولاریسم ارتشی" تا "پایان دوره سکولارها در ترکیه" و "پیروزی مدل غربی و دمکراتیزه اسلام سیاسی" در ترکیه بحث رسانه ها است. ناسیونالیسم فاشیست مسلک نظامی در ترکیه قابل ادامه نیست. این واقعیت در خود خوب است اما مشکل اینست که ناسیونالیسم ایدئولوژی طبقه حاکم است. اردوغان اسلامی این ناسیونالیسم را در ترکیب با توحش اسلامی در خدمت اسارت سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و سکولار استقاده خواهد کرد.*

زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراها کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع

عمومی متکی شوید! مجمع عمومی

تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده

مستقیم و مستمر توده کارگران است!

ترفند اصلاح قانون کار،

تهاجم بیشتر به زندگی کارگران!

کامران پایدار

در این روزها که حکومت بحران زده جمهوری اسلامی برای بقا به هر خس و خاشکی می آویزد و با گذشت هر روز عرصه های بقا حکومت تنگ و تنگ تر میشود و راههای گریز از بحران اقتصادی و اضمحلال بسته تر میشود، سران حکومت جنایت و قتل و دزدی و فساد اسلامی هر روز به حربه جدیدی متصل میشوند. تا امروز با گذشت چندین ماه از اجرای سیاست ضد انسانی حذف سوبسیدها و دزدی آشکار حکومت از سفره های خالی کارگران و زحمتکشانش، که سران حکومت به زعم خودشان فکر میکردند شاید با غارت سفره های خالی مردم راه علاجی برای اقتصاد ورشکسته و بحران زده حکومتشان بیابند، عملاً نتیجه ای عایدشان نشده است. کشتی سیاست حذف سوبسیدها به گل نشسته، سفره های مردم هر روز خالی و خالی تر شده، و در عین حال کینه و تنفر عمومی علیه جانیان قاتل و دزد اسلامی بیشتر و بیشتر زبانه میکشد.

بخش عمده ای از پولهای میلیاردی که از این راه به جیب حکومت سرازیر شده یا به حسابهای بانکی سران حکومتی واریز شده و بخش عظیمی دیگر از این پولها صرف باند بازیهای حکومتی و دم و دستگاه بوروکراسی فاسد و سرکوب و قتل جمهوری اسلامی گردیده است. بحران ورشکستگی و بن بست اقتصادی حکومت، که عمدتاً بخشی ناشی از فساد و دزدی باندهای مافیایی حاکم و تحریمهای جهانی و همچنین انزوا و پرت افتادن سرمایه داری ایران از کل اقتصاد سرمایه داری جهانی است، امروز بیش از پیش می تازد و با گذشت هر روز حکومت رو به موت اسلامی را بیشتر و بیشتر به سوی گور سرازیر میکند. سؤال این است، مسئله اصلاح و بازنگری در قانون کار

از سوده های سرشار بدهند؟! و بهبود و گشایشی در زندگی کارگران گرسنه و به جان آمده حاصل نمایند؟! البته شاید همه این موفقیت های چشمگیر و روز افزون به ضرب زور و سرکوب و سانسور مبارک و میمون پاسدار بسیجیهای گمنام امام زمان و دلارهای باد آورده نفتی باشد!

هر چه هست قضیه روشن تر از اینهاست. نه قرار است امام زمانی ظهور کند و نه قرار است ابد در زندگی کارگر جماعت فرج و گشایشی بشود. همه داستان این است کفگیر حضرات به ته دیگ خورده عریان تر و قانونی!! و وحشیانه کارگران کیسه دوخته اند. با شعارها و ژستهای مهوع و مسخره ای هم به میدان آمده اند. شعار مسخره و مضحک و ضد کارگری 3 جانبه گرایی، بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، افزایش زمینه های مناسب برای سرمایه گذاری و سود آوری بیشتر البته برای سرمایه داران محترم!! شکوفایی و رشد و بهبود اقتصادی. تازه تا بدانجا هم با گستاخی پیش رفته اند که اخیراً حسن صادقی معاون امور استانیهای خانه کارگر حکومت وحوش اسلامی گفته است تغییر قانون کار باید به شرط اعطای حق اعتصاب به کارگران باشد و...؟؟؟!

شوراهای اسلامی ضد کارگری و عوامل ریز و درشت جیره خوار حکومت در خانه کارگر و دیگر ارگانهای فرمایشی و مزدور و انگل که بیش از 32 سال است به جنایت و سرکوب و استثمار کارگران مشغول بوده اند این روزها در مقابل دیگر باندها و جناحهای جانی و دزد حکومت یا با اصلاح قانون کار ضد کارگريشان مخالفند و یا غیرتی شده اند و بدنبال به رسمیت شناختن حق اعتصاب برای کارگران هستند. بازی مسخره ایست، اسبها در سر بالایی همدیگر را گاز میگیرند و باندهای حکومتی در این عرصه ضد کارگری هم برای سهم بیشتر از قدرت و ثروت و برسر چگونگی بقا حکومت به جان هم افتاده اند. این امتداد همان بازی مسخره سبز و سیاه است که برخی جریانات راست و انحرافی

متاثر از آن با شعار انقلاب انسانی با حلوا حلوا و انقلاب انقلاب از سال 88 تا امروز به دنبالش افتاده اند و حتی در تحلیلهای سیاسیشان در این روزها مشغول کالبد شکافی و تفکیک آناتومی سبزه های رادیکال و سرنگونی طلب از سبزه های غیر سرنگونی طلب و غیر رادیکال هستند!! (اشاره به مصاحبه تلویزیونی مصطفی صابر با کیان آذر در تی وی کانال جدید ح ک ک)

اختلافات و باند بازیهای سران حکومت اسلامی برسر چگونگی و اصلاح قوانین ضد کارگريشان ابداً ربطی به منافع کارگران نداشته و ندارد. هیچ یک از جناحهای حکومتی سر سوزنی از منافع و حق و حقوق کارگران را نمایندگی نمیکند. همه اینها باندهای اوباش و جنایتکاری هستند که بطور مشترک و متفق 32 سال است با استثمار غیر انسانی کارگران در فضای سرکوب و ارباب سرباز خانه ای، با کشتار و زندان و شکنجه و اعدام کارگران پیشرو و کمونیست، با انحلال شوراهای کارگری، با اخراجهای دسته جمعی، با قراردادهای موقت و سفید امضا، با شرکت های انگل پیمانکاری و هزار جنایت دیگر زندگی جهانی امروز را برای کارگران رقم زده اند.

اما تا آنجا که به ما کارگران کمونیست و پیشرو مربوط است راه ما، راه سعادت و خوشبختی و دستیابی به آزادی و برابری و رفاه و برپایی یک زندگی شایسته انسان، بی توهم به هیچ دغل و دروغی راهی است که بر بستر سرنگونی کامل حکومت اسلامی سرمایه داران با همه باندهای سیاه و سبزش هموار خواهد شد. امر ما کارگران تحزب کمونیستی و سازمانیابی و تشکل، برپایی مجامع عمومی و شوراهای سراسری و برپایی اعتصابات قدرتمند سراسری و رهبری مبارزه و جنبش انقلابی برای برپایی یک جمهوری سوسیالیستی است. زنده باد انقلاب کارگری! *



سی میلیون نفر از کار در چین است. در هر فصل کاری 2.2 و 2.1 رشد نرخ بیکاری و به همین معنی تعطیلی مراکز تولیدی و ورشکستگی را شاهد بودیم. پیش بینی می شود نرخ بیکاری در چین به 13.3 برسد.

انگلیس

تعداد بیکارشدگان رسمی در انگلیس به 2 میلیون و 450 هزار نفر برای سه ماه اخیر رسید و نرخ بیکاری به 7.7 رسید که در ماه پیش با رشد 4.5 درصدی یعنی بیکاری یک میلیون و چهارصد و شصت و هفت هزار نفر از کار معنی پیدا کرد.

هند

6.5 درصد از کل صنایع تولیدی در هند در سه ماه اخیر به تعطیلی کشیده شد. و نرخ بیکاری به بالاترین رقم خود در نه ماه اخیر رسید.

مکزیک

رشد صنعتی در مکزیک از 4.6 به 1.4 در سه ماه اخیر رسید و این مترادف با بیکاری سه و نیم درصد از جامعه کارگری در سه ماه در مکزیک است.

بحران سرمایه داری عمیق و عمیق تر می شود!

فرشاد مجد

حدود دو سال است که بحران عمیق مالی و تجاری و سیاسی و اداری کل دستگاه سرمایه داری و شیوه تولید و بازتولیدش را به مخاطره جدی کشانده و چالش ها راه بی بازگشت ورشکستگی، بیکاری، و بی الکتروناتیوی جناح های سرمایه برای حل بحران را فرموله می کند.

بر خلاف آماری که از کاخ سفید و اتحادیه اروپا و بازار بورس لندن بیرون می آید، بحران سرمایه نه تنها ذره ای بهبود و به اصطلاح "ری کور" نشده است بلکه هر روز مانند یک بیمار سرطانی نشانه علائم بیماری بیشتری از خود نشان می دهد. در این نوشته به فاکتورهای سه ماهه اخیر در دنیای سرمایه نگاهی می اندازیم:

آمریکا

بر خلاف وعده های اوباما و

چین

در صد نرخ بیکاری در چین به 9.5 رسید یعنی چیزی حدود 5 درصد بیشتر از سال پیش و این به معنی بیکاری بیست تا

توجه کنید تمام آمار وحشتناک بالا فقط متعلق به سه ماه گذشته است. سرمایه داری نه با ریاضت اقتصادی نه با بیکار سازی نه با بره انداختن جنگ ها قادر به برون رفت از بحران حاضر نشده است. اینکه بحران اخیر بحرانی ساختاری تولیدی اجتماعی و تمام عیار است شکی نیست. حکم تاریخ جایگزین کردن نظام های نوین سوسیالیستی به جای نظام پوسیده سرمایه داری است. این نظام استثمارگر و مملو از تبعیض نه تنها قادر به حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی بشریت امروز نیست بلکه روز به روز دنیا را در باتلاق فرو میبرد. بیش از این نباید به نظام سرمایه داری اجازه داد خون و جان کارگران را بمکد! انقلاب سوسیالیستی و برپایی یک دنیای بهتر همین امروز با دستان توانای کمونیستها و کارگران مبارز شدنی است! *

Long Live 1st May!



The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!
Long Live Socialism!
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.com
Worker-communism Unity Party - Iran

"آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.



فراهم باشد ولی در گوشه‌ای دیگر به زعم تضعیف بورژوازی عرب فراهم نباشد. پس آنچه که شما به عنوان قیام عمومی در کردستان عراق از آن نام می‌برید تنها می‌بایست مبارزه مسلحانه به سبک بورژوازی کرد باشد.

اما نکته دوم بحث که در ادامه تناقض اول در تکست اشاره گردید: "(در این شرایط) موقعیت بسیار مناسبی فراهم گردید تا جریانات چپ و انقلابی با دخالت در همه امور اجتماعی و مربوط به زندگی مردم زحمتکش کردستان عراق بتوانند مهر سیاست، و برنامه خود را بر تحولات بکوبند و به عنوان نیروی موثر در این تحولات مانع از کشیده شدن مبارزه مردم برای دستیابی به خواسته‌های خود از جمله و در آن زمان برنامه برای رفع ستم ملی به زیر پرچم، سیاست و افق جریانات ناسیونالیستی شوند. اما متأسفانه چنین نشد و بسیاری از انقلابیون کمونیست و جریانات سیاسی چپ آندوره در کردستان عراق تحت تاثیر سیاسی حزب کمونیست ایران بودند. خط مشی سیاسی غالب آندوره که از سوی فراکسیون کمونیسم کارگری تدوین و هدایت میشد، پشت کردن به قیام مردم در کردستان عراق بود. این گرایش افق ناظر بر این جنبش را ناسیونالیستی و ارتجاعی ارزیابی و آنرا حرکتی در راستای تحقق استراتژی سیاسی آمریکا در منطقه معرفی کرد و از اینرو قیام مردم را غیر قابل پشتیبانی دانست."

اولا در دوره‌ای که بورژوازی کرد قیام

آقای بزرگپور، تاریخ دو بار تکرار میشود: یک بار تراژیک و بار دوم کمیک!

حامد محمدی

سیاسی حزب کمونیست ایران بودند. خط مشی سیاسی غالب آندوره که از سوی فراکسیون کمونیسم کارگری تدوین و هدایت میشد، پشت کردن به قیام مردم در کردستان عراق بود. این گرایش افق ناظر بر این جنبش را ناسیونالیستی و ارتجاعی ارزیابی و آنرا حرکتی در راستای تحقق استراتژی سیاسی آمریکا در منطقه معرفی کرد و از اینرو قیام مردم را غیر قابل پشتیبانی دانست."

جمال بزرگپور واقعیت را تحریف نکنید، نه فقط به حکم تاریخ بلکه با استناد به ضد و نقیض‌های نوشته خودتان. **"این قیام عمومی در کردستان به دلیل ویژگیهای آن مسیر دیگری سواي قیام در دیگر نقاط عراق در بر گرفت. در فاصله کوتاهی مردم در شهرهای مختلف کردستان عراق بساط رژیم بعث را در هم پیچیدند و در بسیاری از شهرها و مراکز کارگری به تشکیل شوراهای برای اداره امور خود پرداختند."** آنچه که باعث شرایط ویژه تری در کردستان عراق بود نه رادیکال تر بودن یا سرخط تر بودن شوراهای کارگری در کردستان نسبت به کل طبقه کارگر در عراق بلکه وجود جنبش ناسیونالیسم کرد و احزاب مسلح در کردستان عراق، که مورد حمایت آمریکا بود، و قیام به سبک بورژوازی کرد در این منطقه بود. و گرنه طبقه کارگر در کردستان عراق اگر توان قیام بر علیه دولت مرکزی را دارا میبود هیچ دلیلی بر نبود این توان برای طبقه کارگر در عراق وجود نداشت. کما اینکه در عراق منهای کردستان اولاً چیزی به عنوان بورژوازی کرد نیست در ثانی بورژوازی عرب به شدت تضعیف شده تر بود. پس شرایط اجتماعی نمی‌تواند در گوشه‌ای از عراق به زعم بورژوازی تحت حمایت آمریکا یعنی بورژوازی کرد

بحثش را بر خواهد کرد. ایشان مینویسد:

"سالهای اواخر دهه ۹۰ میلادی بدنبال تهاجم رژیم بعث عراق به کویت و تقابل و رویارویی غرب و در راس آن آمریکا و سرانجام شکست دولت عراق، محدودیتهایی که بر این رژیم متعاقب این شکست اعمال شد رژیم مرکزی را در موقعیت ضعیفی قرار داد و شرایطی را فراهم آورد تا مردم بیزار از حاکمیت رژیم بعث در عراق و کردستان نیز به سوی برپایی قیامی عمومی علیه این حاکمیت بروند. این قیام عمومی در کردستان به دلیل ویژگیهای آن مسیر دیگری سواي قیام در دیگر نقاط عراق در بر گرفت. در فاصله کوتاهی مردم در شهرهای مختلف کردستان عراق بساط رژیم بعث را در هم پیچیدند و در بسیاری از شهرها و مراکز کارگری به تشکیل شوراهای برای اداره امور خود پرداختند. موقعیت بسیار مناسبی فراهم گردید تا جریانات چپ و انقلابی با دخالت در همه امور اجتماعی و مربوط به زندگی مردم زحمتکش کردستان عراق بتوانند مهر سیاست، و برنامه خود را بر تحولات بکوبند و به عنوان نیروی موثر در این تحولات مانع از کشیده شدن مبارزه مردم برای دستیابی به خواسته‌های خود از جمله و در آن زمان برنامه برای رفع ستم ملی به زیر پرچم، سیاست و افق جریانات ناسیونالیستی شوند. اما متأسفانه چنین نشد و بسیاری از انقلابیون کمونیست و جریانات سیاسی چپ آندوره در کردستان عراق تحت تاثیر

آقای جمال بزرگپور ناسیونالیسم یک جنبش سیاسی فکری و یک گرایش اجتماعی است که بنیان‌های آنرا با الفاظ کمونیستی نمی‌تواند زدود و ژست یک کمونیست را به خود گرفت.

اخیرا در طی مطالبی جمال بزرگپور در قامت "یک کمونیست و با موضع کمونیستی" به بحث در مورد علل ناتوانی کمونیست‌های کارگری در رهبری اعتراضات اخیر در کردستان عراق پرداخته که از منظر من هم میتواند به عنوان یک سوال اجتماعی طرح شود. بالاخره ۳۰ سال قدمت فعالیت کمونیستی و امکان فعالیت علنی و اجتماعی... نه هر کمونیست جدی بلکه هر ناظر بی‌طرفی را می‌تواند به این سوال سوق دهد. از موضع کارگر و کمونیسم باید به این سوال پرداخت. اما من در این مقاله به نوع پرداختن جمال بزرگپور می‌پردازم که از موضع ناسیونالیسم می‌خواهد دایه دلسوزتر از مادر برای کمونیسم باشد! راستش تنها نکته قابل توجه در این مقاله، اشاره جمال بزرگپور به دوره جنگ خلیج و مطرح کردن یکی از علل این معضل یعنی برخورد احزاب چپ به این دوره بود. تا اینجا بحث برای اولین بار ایشان درست می‌فرماید اما مشکل از اینجا آغاز شد که جمال بزرگ پور نه تنها انگشت اتهام را باز هم همچون هم‌کیشان خویش در کومله به منصور حکمت نشانه رفته بلکه تاریخ را علاوه بر اینکه همچون عبدالله مهدی از منظره منافع بورژوازی کرد روایت می‌کند حتی واقعیات تاریخ را هم تحریف می‌کند. این خوبست که ایشان سعی دارند در قامت یک کمونیست به بحث و سوال مورد نظر بپردازد اما هر کاری کند بوی ناسیونالیسم فضای

آقای بزرگپور، تاریخ دو بار تکرار میشود ...

مسلحانه انجام داده و شوراها از منظر شما میتوانند بازیگر میدان باشند چرا کارگر و کمونیست به جای مبارزات سراسری با طبقه کارگر عراق در موقعیتی که صدام حسین و بورژوازی مرکزی تضعیف شده باید بیاید و دنبال جنبش ناسیونالیستی و عشیرتی بیافتد؟ مگر سوسیالیسم در آندوره خار داشت که کارگر و کمونیست به دنبال راه حل ناسیونالیستی برای حل معضلات خود گردد. و یا اینکه چون صلاح جنبش شما، اقتدار بورژوازی کرد در برابر بورژوازی عرب بود، نسخه تان هم تبدیل طبقه کارگر به ارتش جنبش ناسیونالیستی، پذیرش "قیام مردمی"، و توجیه سیاست تبدیل شدن طالبانی و بارزانی به سگ شکاری ارتش آمریکا بود و نه سیاست سوسیالیستی! اگر شوراها به معنایی که شما میگویند در کردستان قدرت داشتند هیچ دلیلی نداشت که در کل عراق نیز این قدرت نباشد.

راستی اختلاف بحث امروز شما با بحث آندوره عبدالله مهدی چیست؟ شان نزول تکرار این سیاست ناسیونالیستی امروز برای شما اینست که نفس موجودیت اردوگاهتان و تداوم آن حکم میکند که در یک چشمبندی مردم و طبقه کارگر را با "دولت کردی" جوش بزنید و دیروز با تز پوپولیستی "پشت نکردن به قیام مردم" و امروز "پشت نکردن به دولت کردی" و اتفاقا آگاهانه "پشت کردن به اعتراض علیه فقر و اختناق" سیاست ناسیونالیستی تان را توجیه کنید. اما مگر میشود در کردستان از ناسیونالیسم در زبان چپ دفاع کرد و اول سنگی به طرف منصور حکمت پرت نکرد؟

در ثانی اگر فرض کنیم که طبقه کارگر در کردستان منهای طبقه

کارگر در عراق از شرایط ویژه تری برای ایجاد تشکل های سراسری و شوراها خود برخوردار بود، آنوقت بحث از قیام همه با هم و عمومی در حالی که جامعه پلاریزه گشته چه جایگاهی در سیاست و استراتژی کارگر و کمونیست دارد؟ تنها در یک حالت شوراها در کردستان می توانست در فاز بالاتری نسبت به طبقه کارگر در عراق ایجاد شود که پیش از هر چیز قیام توده ای به شکل رادیکال و مستقل از افق ناسیونالیستی صورت پذیرفته باشد. بقول عبدالله مهدی "شوراها از دل قیام شکل گرفتند" و چنین قیامی در نبود طبقه کارگر تنها می توانست قیام مسلحانه بورژوازی کرد در متن ارتجاع امپریالیستی نظم نوینی در منطقه صورت پذیرد و لاغیر. نتیجه هم امروز از آفتاب روشن تر است.

ثالثاً مسئله ایجاد شوراها کارگری هم در بحث امروز شما و همفکرانتان و هم در آندوره مطلقاً ایزاری است. چون نه شما و نه دوستانتان آنوقت مدافع شوراها بودید، نه فعالش بودید، نه منافع شوراها را در مقابل دار و دسته طالبانی - بارزانی برجسته کردید، و نه سیاستی با این مضامین در تقابل با بحث مهدی طرح کردید. بلکه خواستید شوراها را وسیله ای برای تظهير ناسیونالیسم کرد و وسیله حمایت از آن در یک حزب کمونیستی کنید. بعد از "قیام"، در صورتی که امکان پیش روی طبقاتی کارگران در سراسر عراق تضعیف شده باشد، باید سیاست شوراها مبتنی بر ترسیم تمایز منافع طبقاتی با بورژوازی کرد باشد. این سیاستی بود که در اوان شکل گیری حزب

کمونیست کارگری شکل گرفت در حالی که کومه و حزب کمونیست ایران در همان ابتدا منافع خود را از کارگر و کمونیست جدا کردند و با جشن "شکل گیری دولت کردی" به چشم کارگر و کمونیست در آن جامعه خاک پاشیدند. تمام تز و سیاست ناسیونالیستی "پشت نکردن به قیام مردمی" در مقابل منصور حکمت این بود که ناسیونالیستهای حزب و از جمله مهدی برای مشروع کردن سیاست پشتیبانی حزب کمونیست ایران و کومه له از جلال طالبانی و بارزانی - "یافتن دوستان حال و آینده" - از شوراها مایه می گذاشت که نه به شوراها مطلقاً ربط داشتند و نه شوراها با پذیرش افق مسلط ناسیونالیستی بر آن تحرک زیر پرچم آمریکا به جایی میرسیدند.

بنابر این یکی از دلایلی که شما برای معضل عدم رهبری در دوره اخیر در کردستان عراق بر می شمارید، گرچه به درست به آن تاریخ کم بی ربط نیست اما این ربط نه به دلیل "خط مشی سیاسی غالب آندوره که از سوی فراکسیون کمونیسم کارگری تدوین و هدایت میشد، پشت کردن به قیام مردم در کردستان عراق" بلکه سیاست چپانند کارگر و شوراها در متن قیام ارتجاعی بورژوازی کرد بود.

کافیست به تفاوت سیاست های کمونیسم کارگری در مورد کردستان عراق در زمان منصور حکمت و قبل و حتی بعد اشعاب عبدالله مهدی در جریان خود (کومه) نگاه کنید تا ببینید چه کسی در آن برهه از کارگر و کمونیست دفاع کرد و چه کسی رویای "دولت کردی" در سر داشت. مگر بعد قدرت گیری احزاب ناسیونالیستی در حالی که سیاست کمونیسم کارگری در زمان منصور حکمت دفاع از جنبش کمونیسم کارگری در عراق بود، حزب متبوع شما در جریان به رگبار بستن یک عده کمونیست پشت یکیتی و نوشیروان مصطفی و "دولت حریم" قرار نگرفت؟ آیا از آن کمونیستهای دفاع کردید؟ آن روزی که در کردستان عراق کمونیست ها را کشتند، کارگر

را غارت کردند، شما و حزب مطبوعتان به جای رفتن پشت کارگر و کمونیست در کنگره یکیتی به "مام جلال" پیام تیریک میفرستاد. به قول منصور حکمت: "در شرایطی که حتی فروشندگان دوره گرد دهات کردستان هم این احزاب را "دولت" خطاب نمیکند، شما مدام از این و آن منبر به حکومت اینها مشروعیت میدهد، آنها را دولت و مسئول امور قلمداد میکنید، به "پارلمان" سقط شده شان تعظیم میکنید."

بیش از آنکه مردم به اینها رسمیت بدهند، اتفاقاً احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق از جمله کومه به این حکومت نامشروع رسمیت دادند. آنوقت به جای اینکه مسبب ناتوانی و ضعف کمونیستها در کردستان برای تامین رهبری را در این دوره منصور حکمت و کمونیسم کارگری قلمداد کنید، بهتر است از سیاست های احزاب ناسیونالیست و شبه سوسیالیست اپوزیسیون و اشخاصی از جمله ابراهیم علیزاده و عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده در زدن کارگر و کمونیست و دست بوسی "مام جلال" در تثبیت حکومتشان نام ببرید. اگر این یک ذره انصاف و وجدان علمی و تاریخی را هم کنار بگذارید مطمئن باشید به جوابی نخواهید رسید. سر بحثتان را به جای توجیه سیاست های ناسیونالیستی، به سیاست های حزب کمونیست ایران و حزب متبوع خود تحت لوای "دیپلماسی"، که اسم رمز حمایت از بورژوازی کرد است، خم کنید.

آقای بزرگپور تاریخ دو بار تکرار میشود: یک بار تراژیک و بار دوم کمیک! نکند یادتان رفته که در همین اعتراضات چند ماه پیش، عضو کمیته مرکزی حزب متبوع تان در نطقی ایراد نمودند "هنوز در این منطقه حکومتی آنچنان استقرار یافته و تثبیت شده موجود نیست"، و بلافاصله به تعدادی فاکتورهای دیگر در این ارتباط، از

آقای بزرگپور، تاریخ دو بار تکرار میشود ...

جمله اینکه "این کشور هنوز اشغال شده است و هنوز مستقل نیست و..." اشاره نمود تا بتواند خاطر "همایونی مام جلال" را از بابت کومه در این اعتراضات مکرر نکند! راستش سکوت حزب شما در اعتراضات اخیر و قرار گرفتن در کنار سیاست های احزاب ناسیونالیست و قوم پرست از جمله حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان در حمایت از بورژوازی کرد را تنها باید در بستر همان دوره و ادامه سیاست "پشت نکردن به قیام" عبدالله مهدی بسته بندی کرد. حتی معذورات اردوگاه نشینی هم نمی تواند نه تنها سکوت بلکه حمایت از جنایات اتحادیه میهنی و حزب دمکرات بارزانی را توجیه کند. سیاست اتخاذ شده از طرف کومه در قبال اعتراضات کردستان عراق تنها میتواند بیانگر تعلق و جایگاه طبقاتی در مورد رویداد های کردستان عراق باشد. بالاخره آن جریان و اشخاص ناسیونالیستی هم چون علیزاده و مهدی که در جنگ خلیج طرف بورژوازی کرد را گرفتند و خواهان شرکت کارگر و کمونیست در قیام به سبک ناسیونالیسم کرد و با پرچمداری آمریکا و کاخ سفید بودند چرا امروز و در نزدیکی با "دولت کردی" باید به دفاع از طبقه کارگر که خواهان سرنگونی باعث و بانیان این فقر و فلاکت هستند بپردازند!! اگر برخی از طرفداران حزب شما ذره ای هم کج فهمی از بابت آن دوران داشته باشند موضع حزب شما در این دوران اتفاقا بیانگر جایگاه آروز شما و اتخاذ سیاست حمایت از کدام جریان را بیان میکرد.

با این تفصیل اگر شبهه‌ای در آن تاریخ در قبال وضعیت فعلی کارگر و کمونیست در جامعه ی فعلی در کردستان عراق موجود باشد این شبهه را باید در سیاست‌های کسانی جست که آن روز کارگر و کمونیست را فراخوان به حمایت از قیام بورژوازی کرد تحت حمایت آمریکا دادند نه خط مشی سیاسی غالب آن‌دوره که از سوی فراکسیون کمونیسم کارگری تدوین و هدایت میشد. *

تجمع اعتراضی کارگران اخراجی سرو مشرق زمین!

بنا به خبر دریافتی، روز دوشنبه دهم مرداد ماه بنا به دستور سیار مدیر شرکت انگل پیمانکاری سرو مشرق زمین 10 نفر از کارگران زحمتکش شرکت که هر یک سابقه کاری تا 2 سال دارند، حتی بدون آنکه دستمزدهای معوقشان را هم بپردازند، از کار اخراج شده اند. علیرغم نیاز شدید کاری شرکت به کارگران این تصمیم ضد کارگری اتخاذ و اجرا شده است. کارگران اخراجی که از اقدام ناگهانی سیار مدیر شرکت شوکه و بشدت عصبانی و منزجر شده بودند، از اولین ساعات صبح روز دوشنبه بلافاصله در برابر دفتر شرکت واقع در اتوبان حکیم غرب تهران دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران خواستار ملاقات حضوری با سیار عنصر منفور و ضد کارگری شدند. خواست اصلی کارگران بازگشت به کار و دریافت فوری دستمزدهای معوق تیر ماه و 10 روز مرداد ماه میباشد. سیار که در هراس از رویارویی با کارگران خشمگین خودش را در دفتر شرکت پنهان نموده و عوامل و پادوهایش به تهدید کارگران اخراجی پرداختند. تجمع اعتراضی کارگران تا حوالی ظهر ادامه داشت بی آنکه به نتیجه ای برسد با اینحال اعتراض و پیگیری کارگران ادامه دارد.

یکی از کارگران اخراجی میگفت: این بی شرف سیار ما را در ازای ماهی 300 هزار تومان به بردگی گرفته است. حکومت اسلامی هم حامی و پشتیبان و همدست همه جنایتهای امثال سیار علیه ما کارگران است. کار در پارکها و فضای سبز بعلت گسترده و تعداد اندک کارگران بسیار سنگین و طاقت فرسا است. در 24 ساعت شاید فقط 3 تا 4 ساعت برای خواب و استراحت و نظافت ما وقت گذاشته اند. شبانه روزی در ازای فقط ماهی 300 هزار تومان برایشان کار میکنیم، هیچگاه دستمزدهایمان را هم بموقع نمیدهند. در اینجا برای ما هیچ امکان زندگی وجود ندارد. در اینجا هیچ خبری از حتی یک وعده غذای مناسب! از بهداشت و استراحت نیست. ما که حالا اخراج شده ایم اما بقیه کارگران و همکاران ما که فعلا سر کار هستند آنها هم دستمزدهای تیر ماه را دریافت نکرده اند.

شرکت پیمانکاری سرو مشرق زمین با بیش از 30 نفر کارگر، که همین امروز 10 نفر از آنها از کار اخراج و بیکار شده اند، در شرایط کاری نه قراردادی و نه روزمزد هستند! فقط به کارگران گفته اند ماهی 300 هزار تومان به شما می پردازیم! که البته از پرداخت همین دستمزد هم بیشترمانه طفره میروند، با ساعت کاری شبانه روزی در ایام تعطیل و غیر تعطیل طرف قرارداد شهرداری منطقه 5 تهران و ارائه دهنده خدمات مربوط به پارکها و فضای سبز میباشد. این کارگران زحمتکش از شهروندان افغانستانی بوده که عمدتا بعلت اقامت غیر قانونی در ایران و محرومیتها و مشکلات ناشی از اقامت غیر قانونی در شرایط معیشتی و کاری بسیار سختی بسر میبرند و محل زندگی جمعی آنها اتاقهایی است که در مجاورت دستشویی پارکها در اختیار آنها گذاشته اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ مرداد ۱۳۹۰ - ۲ اوت ۲۰۱۱

نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاد سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس



ایدئولوژی نفرت عرب ستیزی راسیسم ایرانی را درهم کوبید،

سخن گفتند. پلیس به سرکوب و دستگیری تظاهر کنندگان پرداخت. این تحولات در اسرائیل چند حکم پایه ای را تأیید میکند:

اولا اسرائیل بعنوان یک دولت سرمایه داری از همان قوانینی تبعیت میکند که دیگر کشورهای سرمایه داری و اساس آن بر استثمار خشن کارگران و محرومان و تلمبار سود و سرمایه توسط اقلیتی بسیار ناچیز مبتنی است. ثانيا هویت

در حاشیه هفته،

سیاوش دانشور

اعتراض علیه گرانی و فقر در اسرائیل

فقر و گرانی روبرو بوده است. اعتراض به گرانی مسکن و غذا و نیازهای اولیه منجر به اعتراض توده ای در ده شهر اسرائیل شد. این اعتراضات با اعتصاب عمومی کارگران ادامه یافت. بخش زیادی از مردم در اتاقلها و آلونکهای که تامین هزینه آن هم سخت

موج اعتراض و قیام علیه حکومتی مستبد سرمایه به الگوئی اعتراضی و فرصتی برای انکشاف مبارزه واقعی کارگران و محرومان در کشورهای مختلف تبدیل شده است. در یادداشت سردبیر شماره ۱۹۴ مورخه ۱۶ مارس ۲۰۱۱ اشاره شد:



در اسرائیل شعار "آزادی، انقلاب، عدالت اجتماعی" و کنار هم قرار دادن "مبارک، اسد، نتانیاها" موج تبلیغات ضد عربی و فاشیستی رسمی دولت اسرائیل را درهم شکست. کارگران در همه جای دنیا، مستقل از هویت‌های کاذبی که بورژوازی برای آنها ساخته، برمیخیزند و منافع مشترک و اهداف مشترک طبقاتی شان را فریاد میزنند.

مذهبی- قومی تراشیده شده برای این مردم، مانند هویت اسلامی تراشیده شده برای مردم منطقه خاورمیانه، نمیتواند حقایق طبقاتی و منافع متمایز طبقاتی در این کشورها را برای مدت طولانی در ابهام قرار دهد. ثالثا عنوان "بهار عربی" و مجموعه اصلاحاتی که تحولات کنونی را به جهان موسوم به عرب محدود میکند، با گسترش اعتراض و موج انقلابی در کشورهای



است زندگی میکنند. مردم خواهان رفتن و استعفاى نتانیاها و عدالت اجتماعی

"... اگر در تونس و مصر مردم علیه حکومت‌های کودتائی و ارتشی و نوکر بانک جهانی بپا خواستند و برخلاف تبلیغات پوچ به اسلامیه میدان ندادند، در لیبی، عراق، لبنان، سوریه، و عربستان، این پرچمداران رنگارنگ اسلام سیاسی و فدرالیسم قومی اند که مورد هجوم قرار گرفته اند. وضعیت یمن و مراکش و بحرین و امارات و کویت و الجزایر نیز همین است. جنیش علیه فقر و نابرابری و فساد و دیکتاتوری همه محافظان این چهارچوب اعم از اسلامی و قومی و غیر اسلامی را هدف قرار داده است. باید منتظر تأثیرات این موج در کشورهایی مانند اسرائیل و ترکیه و پاکستان و افغانستان بود..."

و بالاخره باید تاکید کرد حل مسئله فلسطین از جمله در گرو همین به چپ چرخیدن جامعه اسرائیل است. موج هم زبانی و همسرنوشتی کارگران و محرومان در منطقه از مهمترین دستاوردهای این تحولات است که طی دهه های متمادی زیر آوار ناسیونالیسم و مذهب و بیگانه ستیزی مدفون شده بود.



مختلف و بویژه اروپائی بی اعتباری خود را اثبات میکند. رابعاً، و از همه مهمتر درهم شکستن دیوار ضخیم تبلیغاتی و عرب ستیزی ای است که در ایران و اسرائیل ریشه دارند و توسط ناسیونالیسم فاشیست مسلک پمپاز میشود. اگر در ایران شعار "بن علی، مبارک، نوبت سید علی"

هستند. مردم کارگر و زحمتکش و نسل جدید در اسرائیل از جنگ و آدمکشی و نابرابری و تبعیض، گرانی و سقوط دستمزدها و سطح معیشت به ستوه آمده اند. مردم از "انقلاب بعنوان راه حل بحران" و از "تمام قدرت به کارگران" در این تظاهراتها

اسرائیل در هفته های اخیر با تظاهراتی دهها هزار نفری علیه

التحریر مصر

در یکماه گذشته التحریر مصر مجدداً جان گرفته است. اینبار توهمات سابق کمتر دیده میشود. همزمان که در مراکز کارگری و محلات سازماندهی در پائین در جریان است،

در حاشیه هفته ...

جوانان و مردم انقلابی برای تحمیل خواسته‌هایشان به دولت جدید از ابزار التحریر استفاده میکنند. اینبار اما ارتش "برای حفاظت مردم" گسیل نمیشود، خود ارتش در کنار پلیس و اوباش امنیتی تلاش میکند تظاهرات را متفرق کند، تانکها را در میدانها مستقر کند، و به توهم خطرناک "ارتش برادر ماست" مهر پایانی بگذارد.

در مصر همراه با تلاش ارتش و هیئت حاکمه برای بازسازی قدرت بورژوازی، صنفی‌داری سیاسی طبقاتی تعمیق میشود. کارگران و انقلابیون از آزادی و کار و عدالت اجتماعی سخن میگویند و ژنرالها و بورژوازی از اعاده وضع موجود کشمکش سیاسی در مصر به شدت و حدت در جریان است و سرنوشت آن بیش از هر زمان به قدرت چپ در بسیج نیرو حول سیاستهای کارگری و کمونیستی گره خورده است.

میدان سول اسپانیا

در هفته گذشته مادرید و شهرهای دیگر اسپانیا شاهد اعتراضات و تظاهراتهای مجدد علیه سیاستهای دولت بود. معترضان تلاش کردند مجدداً میدان سول را تسخیر کنند اما پلیس به راه بندان متوسل شد. خیابانهای مادرید اما شاهد فریادهای بلندتر معترضان بود: "بیکاری و فقر نمیخواهیم"، "دولت نماینده ما نیست"، "قوانین انتخاباتی علیه حقوق شهروندان است"، "قوانین اقتصادی در خدمت سرمایه داران است"، و ...

مردم به روشنی میگویند تغییر می‌خواهند، از نابرابری و تقسیم ثروت به شیوه کنونی ناراضی اند، و هزینه بحران سرمایه داران را نمی‌خواهند بپردازند. کارگران و مردم محروم در دفاع از معیشت و زندگی و حرمت خود بمیدان آمدند که توسط سرمایه و

دولتهای سرمایه داری مورد تهاجم وسیع قرار گرفته است.

تهاجم مجدد دولت در یونان علیرغم اعتراضات شدید روزمره به تحرک در اسپانیا و ایتالیا و پرتغال دامن زده است. سرنوشت یونان کم و بیش سرنوشت این کشورهاست. گسترش اعتراضات در فرانسه و انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی علیه سیاست ریاضت اقتصادی حتمی است. سرمایه داری در همه کشورها برای نجات خود از بحران راهی جز کوبیدن طبقه کارگر و اعمال فقر و بی‌حرمی بیشتر ندارد و کارگران و مردم محروم نیز بدست منشا بحران و مشکلات کنونی را حاکمیت و نظم سرمایه داری می‌شناسند و خواستار برچیدن آنند.

سوریه در آستانه سقوط

در ماههای گذشته معلوم بود و ما تاکید کردیم که انجام به اصطلاح اصلاحات در سوریه دیر شده است. سوریه به قصابخانه مردمی تبدیل شده که هر روز و هر هفته در تظاهراتها با تانک و توپ و گلوله و قمر در ابعاد گسترده به قتل میرسند. فقط در سه روز گذشته رژیم بشار اسد ۱۴۰ تظاهر کننده را به قتل رساند. آمار مفقودین و دستگیر شدگان به بیست هزار نفر رسیده است. حاکمیت بعثی سوریه امیدوار است روی دوش قتل عام گسترده از سرنگونی نجات پیدا کند اما مردم با قاطعیت بیشتری شعار "الشعب یرید اسقاط النظام" را سر میدهند. ارتش دچار شکافهای عمیق تر شده و بشار اسد در پایان راه است. سقوط حکومت سوریه تأثیرات جدی در معادلات سیاسی منطقه و بویژه تضعیف اسلام سیاسی و مشخصاً جمهوری اسلامی دارد. شکستن کمر حکومت سوریه، در تنگنا قرار گرفتن حزب الله لبنان، و طرح دولت مشترک فلسطینی حماس - الفتح، تخته پرش تهاجم مردم در ایران به حکومت اسلامی خواهد شد. بشار اسد باید برود، رژیم باید برود.*

برابری و رفع تبعیض

برابری انسان ها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برچیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع تر و جهانشمول تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسان ها است. برابری نه فقط در حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی متقابل انسان ها با یکدیگر. برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادهاى مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسان ها به طبقات امکان پذیر میشود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه ای برابر و آزاد باشد.

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلاهی تبدیل میشود!

منصور حکمت



جامعه آزاد کمونیستی

با اندک تعمقی میتوان دید که چگونه جهان سرمایه داری جهانی وارونه است. رابطه میان کالاها مبنای رابطه میان انسان هاست. تلاش عظیم و هر روزه بشریتی که کار میکند و جهان را میسازد، خود را در سلطه روزافزون سرمایه بر هستی اش مجسم میکند. انگیزه فعالیت اقتصادی، تولید مایحتاج انسان ها نیست، بلکه سود آوری سرمایه است. رشد روزافزون تکنولوژی و دانش علمی و فنی که کلید سعادت و رفاه انسان است، در این نظام به بیکاری و محرومیت هرچه بیشتر صدها میلیون کارگر ترجمه میشود. در جهانی که نهایتاً بر دوش تعاون و تلاش جمعی ساخته شده است، رقابت سلطنت میکند. آزادی اقتصادی فرد جامعه ای است که بر ناگزیری حضور هر روزه اش در بازار کار پوشانده اند، آزادی سیاسی فرد، بی حقوقی و بی تأثیری سیاسی واقعی اش را میپوشاند و به دولت و حاکمیت سیاسی طبقه سرمایه دار مشروعیت میبخشد. قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی برای همه وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را بر خود نداشته باشد.

این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این کار کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیر را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها مینشیند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ای انسان ها از میان میرود. کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه بدل میشود. جامعه کمونیستی جامعه ای جهانی است. مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جای آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها.

از میان رفتن طبقات و تضاد طبقاتی، دولت را به پدیده زاندى تبدیل میکنند. در جامعه کمونیستی دولت زوال پیدا میکند. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون دولت. امور اداری جامعه از مجرای تعاون، همفکری، ارتباط و تصمیم گیری جمعی کلیه اعضاء جامعه حل و فصل میشود.

جامعه کمونیستی به این ترتیب برای نخستین بار به آرمان آزادی و برابری انسان ها به معنی واقعی کلمه جامعه عمل میپوشاند. آزادی، نه فقط از ستم و سرکوب سیاسی، بلکه از اجبار و انقیاد اقتصادی و از اسارت فکری. آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی و در شکوفایی خلاقیت ها و عواطف والای انسانی. برابری، نه فقط در برابر قانون، بلکه در بهره مندی از امکانات مادی و معنوی جامعه. برابری شان و ارزش همه در پیشگاه جامعه.

جامعه کمونیستی یک آرزو و یک مدینه فاضله خیالی نیست. تمام شرایط پیدایش چنین نظامی، در دل همین جهان موجود سرمایه داری فی الحال فراهم شده اند. توان علمی، تکنولوژیکی و تولیدی انسان امروز چنان ابعاد عظیمی پیدا کرده است که پی ریختن جامعه ای معطوف به رفع نیازها و تامین آسایش همگان کاملاً مقدور است. انقلابات الکترونیک و انفورماتیک دهه های اخیر و تحولات شگرف در ابزارها و روش های ارتباطاتی و اطلاعاتی سمعی و بصری، سازمان دادن یک جامعه جهانی و شرکت همگانی در طراحی و برنامه ریزی و اجرای امور گوناگون جامعه را پیش از پیش میسر ساخته است. بخش عظیمی از این توان تولیدی هم اکنون با به اشکال مختلف به هدر داده میشود و یا عامدانه مصروف ممانعت از بکار بستن این امکانات در خدمت رفع نیازهای بشر میشود. اما علیرغم همه عظمت امکانات مادی جامعه، پشتوانه اساسی جامعه کمونیستی را نیروی خلاقه و زنده میلیاردها انسانی تشکیل میدهند که از اسارت طبقاتی، از بردگی مزدی، از اسارت معنوی و از خود بیگانگی و از حقارتی که نظام موجود به آنها تحمیل میکند رها میشوند. انسان آزاد، ضامن تحقق جامعه کمونیستی است.

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیب کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیپناخته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید سرعت شوراها را خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراها در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹



کنفرانس تشکیلات سوئد حزب اتحاد کمونیسم کارگری برگزار میشود

گوتنبرگ، سوئد

یکشنبه ۷ اوت ۲۰۱۱

برای شرکت در کنفرانس لطفا با کریم نوری تماس بگیرید:



karim.savalan@bredband.net

سخنرانی و گفت و شنود با رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری



سیاوش دانشپور

آذر ماجدی



اوضاع سیاسی، چرخش جامعه، چرخش احزاب

محل جلسه سخنرانی

Linnegatan 21
Haga Bio-samlingsal
Gothenburg

شنبه ۶ اوت ۲۰۱۱
ساعت ۴ تا ۷ بعدازظهر

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

www.wupiran.net

karim.savalan@bredband.net
kousha.maryam@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!